

شماره مخصوص دهمین سال

تک شماره استثنائاً ۲۰ رطل

کاریکاتور

۲ مرداد ۲۵۳۶

دعاگویان کاریکاتور

به جهنم زودتر
غرق شو!

اوخ جون ،
داره غرق میشه !

خدا کنه از شر تو یکی
هرچه زودتر راحت بشیم !

تیراژ زیاد

مشکلات مالی

بدی های کم روشک

کیونکه

گرافی و کمیابی کاغذ

مشکل توزیع

مهر

هفته آینده منتظر کاریکاتور نیا شید چون ما رفیم منحصی
شماره آینده کاریکاتور یکشنبه ۱۶ مرداد

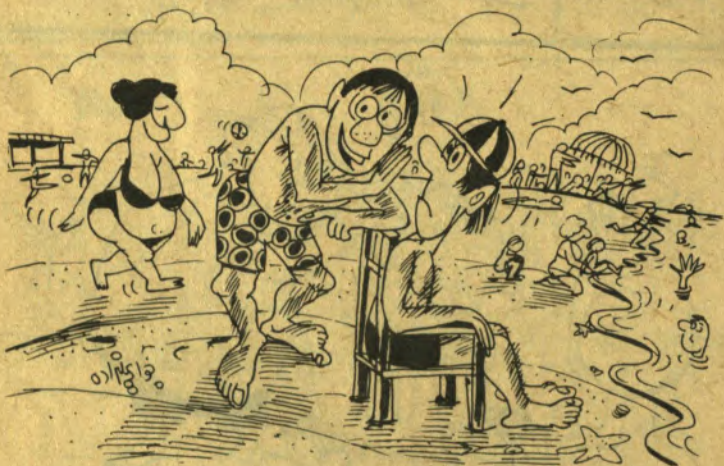


بدون شرح

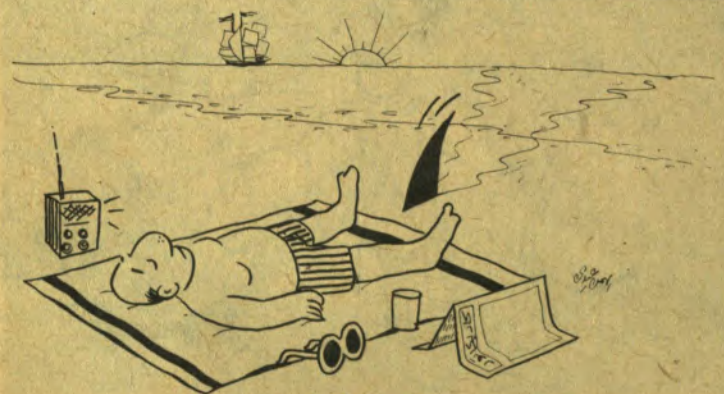
به بیکاره‌ها بورس خارج داده میشود



— قربون براتون بورس اومده.



— قربونت، بگو کدوم قسمت دریا نجات غریق نداره، آخه میخوام مادرزمو بفرستم اونجا شنا کنه؟



بدون شرح

نه سال بیش رفت، که من لاف میزنم
کز ساکنان درگاه پیرمغان، منم
"حافظ"

در آستانه دهمین سال انتشار کاریکاتور



با این شماره، نشریه ما
ده ساله میشود

نه سال رفت و ما

"شبهای هجرا، گذرانیدیم وزندایم

ما را به سخت جانی خود، این گمان نبود"

نه سال، استقامت

نه سال، بردباری

نه سال، در برابر سختی‌ها مقاومت

نه سال آزار، تحمل کردن

کمبود آگهی

فقدان چاپخانه

تقلیل سازمان

افزایش هزینه

خسارت، ضرر، زیان

کمبود این و آن

اینها نمونه ایست

یاشمه ای از آنچه که بر ما گذشته است

با اینهمه، هنوز

بر روی پای خویشتن، استدامیم، چست

بگذار تا بگوئیم اینک، سخن درست

هر چند (می) خوردند حریفان و ما، مدام

هستیم میگساری شان را، نظاره گر

اما برای ما

باشد (هدف) عزیز تر از جمع سیم و زر

ما، روزنامه چی هستیم

تاجر که نیستیم

ما اتکایمان به خداست و،

خوانندگانمان ...

در آستانه دهمین سال انتشار

با دوستان دیده و نادیده

هم میهنان زیرک و فهمیده

یاران راه ...

یاران از محبت سرشار

خوانندگان خوب و وفادار

بار دیگر، تعهد خود را

میتاق خویش را

تجدید میکنیم

با آرزوی شادی و بهروزی

توفیق و سر بلندی و پیروزی

از بهر فرد فرد عزیزان

و با تلاش بیشتر از پیش

زین بعد نیز، خدمت ناچیز خویش را

بی ذرهای، زبونی و تشویش

دنبال میکنیم



دنیای پررقالی کانادا برای



عجیب ترین شباهت سال



بهترین تعظیم سال

ترین های سالگرد کاریکاتور

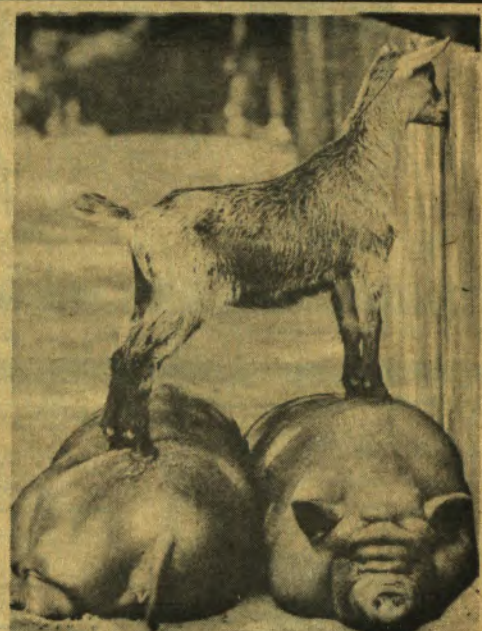
از: احمد خان



بهترین کاریکاتور خوان سال



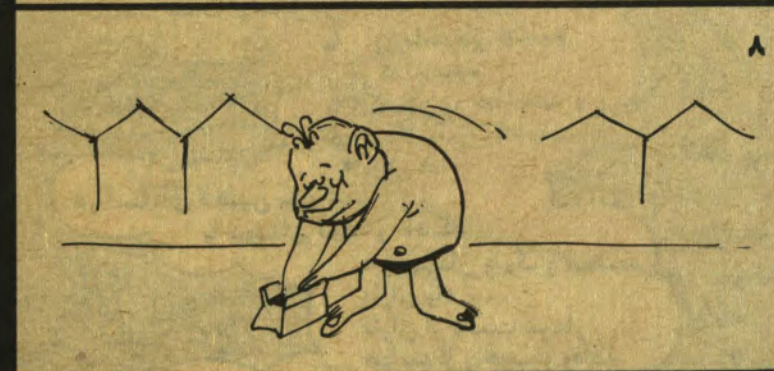
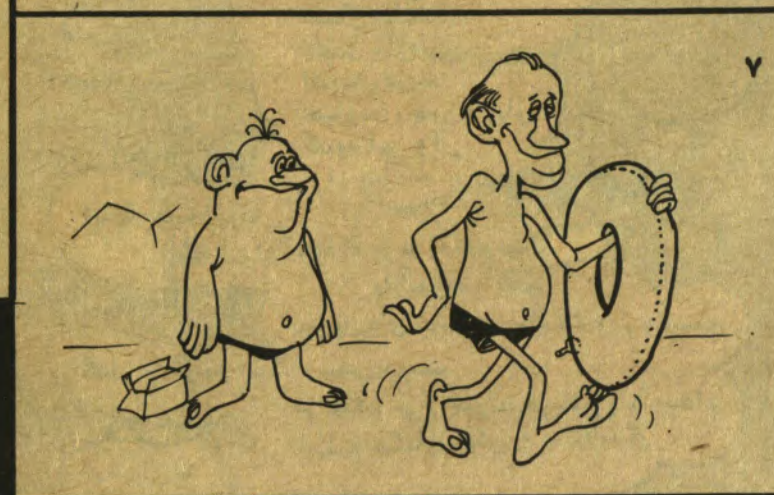
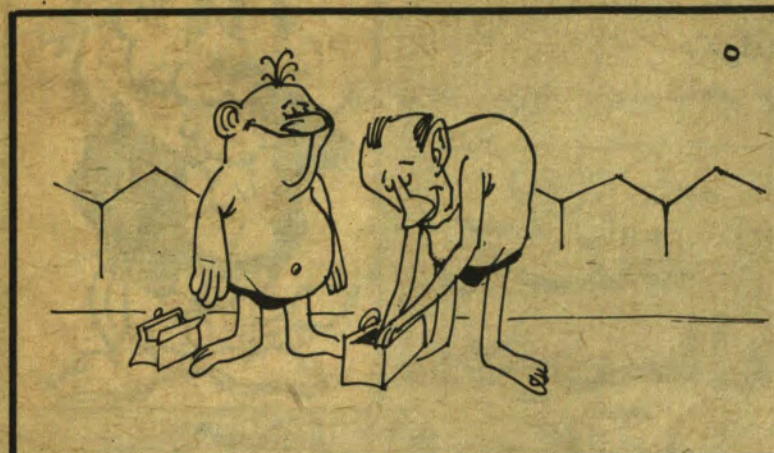
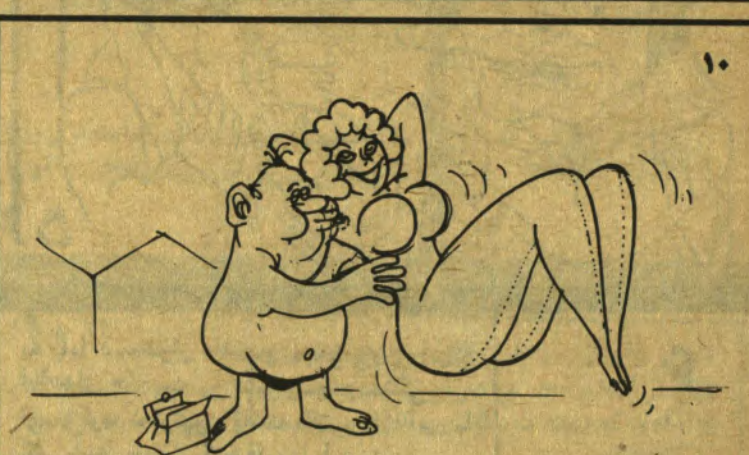
بهترین تبلیغ سال



هیزترین چشم جوان سال



فیلم هفته
کنینگ کوک



اندر قصه کنار دریا رفتن عزب اوغلی های الکی خوش ...





ناصرملک مطیعی، فردین و بیکیایمانوردی ۳ بازیگرین المللی
سینما که برای استفاده از تعطیلات تابستانی بهالیوود رفته اند در فرودگاه!
با جمعیت زیادی از علاقمندان خود و خبرنگاران بین المللی مواجه
می شوند!



سرکار جون این بابا راس
میگه . به این کلاه شاپوم
قسم اکه ، کالا/خلافی ازمون سر زده باشه .



۲۴ هالیهود یهن کرده سرگرم ناها، میشوند.



سرکاره جون ماهمه کس و کارامون
تو استودیوهای فیلمبرداری تو
خیابون ارباب جمشید تهـرون
هسین .



آخه به قیافه های شوماها نمیداد که
هنرپیشه و اینجور چیزا باشین .



— در حین خوردن ناهار پلیس هالیوود به همراهی ستوان کلمبو، بیک ایمانوردی فردین و ملک مطیعی رو بجرم لکه دار کردن عفت عمومی و کوبیدن گوشت در دیزی در ملاء عام بازداشت نموده و به اداره پلیس می‌برند.



پارتنی ہم البتہ لازمہ؟ ..



ملک مطیعی فوراً "چاقوی ضامن‌داری را از
چمدان بیرون می‌آورد و ضامن چاقو را
میزند



بذا يه چشمه همينجا
واست نقش بيام تا
کلمه ابول بيارى



هم معلوم بود که اینا چاقوکش هستند.



اگر شماها ثابت کنید که
هنرپیشه ایرانی هستین آزادتون
می‌کنم به شرطی که قول بدین تو
فیلم‌های آمریکا بازی نکنین و
سینمای آمریکا را بدنام ننمائید.



بسیارہ خوب زود دل می گم
با تاکسی بیاد ایدارہ پولیس .



الو ، لی جان قوربان
شیکل ماهت برم یه نوک پا
بیایا ایداره پولیس ...
قوربان تم



سیانسی دوم در صفحه ۹



چهارمین کتاب هفت اورنگ "سبحه‌الابرار" نام دارد که مطالب آن، شامل مباحث و هدفهای عالی مذهبی و اخلاقی است. این کتاب، دارای چهل مبحث است و "جامی" نام هر مبحث یا فصل را، "عقد" گذاشته است و هر "عقد" مربوط به موضوع خاصی است.

"جامی" همان شیوای را که در "سلسله‌الذهب" و "تحفه الاحرار" برگزیده، در این کتاب نیز پیروی کرده و پس از هر بحث بمناسبت موضوع، حکایتی شیرین آورده است.

"جامی" در "عقد" سی و دوم از مثنوی "سبحه‌الاحرار" شعری دارد درباره‌ی شیرین سخنی و خنده‌روئی، که قسمت هائی از آنرا در مقدمه‌ی مطالب این شماره، برایتان نقل کرده‌ایم.

خنده و شوخ طبعی!

از گره، چهره پر آژنگ مکن
نیستی ابر، ترشروئی چیست؟
به که چون برق درخشان باشی
بر رخ تنگ دلی، خندیدن
از شکر، کام و دهان آساید
پیرگه، روچوب از انجم چند؟
باغ، خندان زگل خندان است
دل شود رنجور (جد) شام و صبح
شو، زفیاض خرد، تلقین جوی

حاضر جولایی

روزی شیخ صدرالدین رواسی اسفراینی، که از جمله خلفای زین الدین خوافی بود، بر سر مزار زین الدین آمده بود و نزد عده‌ای، در رنگ کرامات میگفت که در نیمه‌ی ماه رمضان این سال امکان دارد که وبا شود.

یکی از اکابر، در آن مجلس گفت، امکان دارد که نشود.

شیخ جوابداد، امکان عقلی ندارد

و جامی بلادرت گفت، امکان بی عقلی دارد.

رشته‌بانه

شخصی که گویا به دروغگوئی شهرت داشته، یکروز به "جامی" گفت، شب گذشته، حضرت خضر را در خواب دیدم که آب دهان مبارکش را در دهان من انداخت.

جامی فرمود، اشتباه کردی، آن حضرت میخواست تفریض تو ببندازد، اتفاقاً دهانت باز بوده، آنجا افتاده.

شاعری متخلص به خاکی

در زمان سلطنت "الغ بیگ" مولانا عبدالرحمن جامی، اکثر اوقات خود را در سمرقند، در خدمت پادشاه میگذرانید.

در همان زمان، جوانی صاحب حسن و ظرافت و شاعر پیشه، از (مرو) به سمرقند آمده بود، و تخلص شعری او (خاکی) بود.

روزی جامی، با جمعی از ظریفان خراسان، از برابر خاکی میگذشت. (خاکی) بر سبیل تعرض گفت.

— کجا میروند، خراسان؟

جامی گفت، میرویم خاکی بجوئیم که بر آن بنعلیم

شکمه گوسفند

مرد بخیلی که دعوی ظرافت میکرد، در حضور (جامی) گفت، — چهار درهم دارم، میخواهم که با آن، چیزی بخرم و بخورم تا سیرشوم و باقی آنرا بفروشم و باز چهاردرهم خود، حاصل کنم.

جامی گفت، به مسلخ خانه برو، و شکمهای بخر و مغزش را

بخور و پوستش را بفروش و چهار درهم خود، بدست آر.

سینه

به جنگجو صنم خویش گفتم ای صدفبار
رسیده سنگ جفایت، بر آبگینه‌ی من
رسان به سینه‌ی من، سینه‌را برسم صفا
که پاک به دل همچون توئی زکینه‌ی من
بعشوه گفت، ترا سینه، گرچه صاف آمد
گمان میر که رسد در صفا، به سینه‌ی من

تدبیر و زیر

سلطانی دو طبیب مخصوص داشت. بیمار شده بود و آن دو طبیب، با داروهای ضد و نقیض، روز بروز، حال او را بدتر میکردند.

وزیر خردمند سلطان، یکی از آن دو طبیب را، از کار برکنار کرد و طبیب دیگر، کار معالجه‌ی سلطان را بر عهده گرفت تا کاملاً بهبود یافت.

سلطان از وزیر پرسید که این تدبیر، از کجا به ذهنت رسید؟ وزیر گفت، از آنجا که دیدم، آفریننده‌ی جهان هم، اگر دو خدا بودند، نظم جهان برهم میخورد و طشت خورشید، زبام افتادی کارگردون نظام اقتصادی

شهر خوک

در هرات، یکنفر قاضی زشت رو بود، روزی (جامی) از وی پرسید، چرا به وطنت بر نمیگردی؟

قاضی گفت، چون در محل ما، خوک زیاد است و میترسم که بمن حمله کنند ...

جامی گفت، ظاهراً بعد از آمدن شما، آنها کم شده‌اند.

شاعر شربت طلب

شاعری پیش (جامی) غزلی بخواند و گفت، میخواهم که این غزل را، به دروازه‌ی شهر آویزند، تا شهرت پیدا کند.

جامی گفت، مردم از کجا بدانند که این شعر تست، مگر اینکه ترا نیز، پهلوی شمرت آویزان کنند.

فضله‌ی حیوان

هر چند زند لاف کرم، مرد درم دوست
در یوزه‌ی احسان، ز در او نتوان کرد
دیرین مثلی هست که از فضله‌ی حیوان
نارنج توان ساخت، ولی بو نتوان کرد

ماهگیر با هوش

روزی خسرو پرویز، با شیرین به عشرت نشسته بود که ماهگیری، ماهی تازه‌ای تحفه آورد.

خسرو پرویز فرمان داد که هزار درم، به او انعام دهند.

شیرین گفت، این بخشش، خیلی زیاد است.

به ماهی فروشی، بدینسان عطا بود پیش ارباب احسان، خطا خسرو پرویز از شیرین پرسید، حالا چکنم؟

گفت، از او بپرس که این ماهی نر است یا ماده؟ و او هر کدام را که گفت، بگو خوردن چنین ماهی برایم خوب نیست و باین بهانه، ماهی را پس بده و پول را پس بگیر.

ولی ماهگیر زیرک فوری علت این سوال را فهمید و جوابداد این ماهی، نه نر است و نه ماده، بلکه خنثی است.

خسرو پرویز از این حاضر جوابی خنده‌اش گرفت و دستور داد، هزار درم دیگر به او بدهند.

ماهگیر پولها را گرفت و در کیسه ریخت و همینکه خواست کیسه را بلند کند یک سکه‌ی یک درمی بر زمین افتاد، فوراً خم شد و آنرا برداشت و در کیسه انداخت.

شیرین به خسرو پرویز گفت، ببین این مرد چقدر لثیم است دو هزار درم به او داده‌ای و باز، برای یکدرم که بزمن افتاده، حرص و جوش میزند.

به شه گفت شیرین، ببین کاین لثیم

چها میکند بهر یک قطعه سیم
حالا که چنین بخیلی نشان داده، بهتر است پولها را از او بگیریم.

چو شد ظاهر این بخل پنهان از او
سزد گر ستانیم انبان از او
خسرو پرویز، علت آن حرکت را از ماهگیر پرسید.

فقط بخند بزنید!

جنایت

اسکلتی که صاحب آن در هزار سال پیش قربانی جنایتی شده‌است توسط باستانشناسان پیدا شد. در حال حاضر ماموران پلیس در جستجوی اسکلت قاتل هستند.

فکر

طلبکار مهمانی ای بر پا نمود
و تمام بدهکارانش را به این مهمانی دعوت کرد.

در این مهمانی خواننده‌ای شرکت داشت که با صدا و آهنگهای همه حضار را به یاد قرضها ایشان انداخت.

راه حل

به تلویزیون تلفن کرد و گفت
لطفاً به این خانمی که الان مشغول اعلام برنامه‌ست بگوئید یک دستمال بکشد به پشت شیشه تلویزیون ما چون خیلی خاک گرفته‌است.

تقلب

یکی از فروشندگان برنج توسط ماموران دستگیر گردید.

وی متهم است که با سیاه کردن دم برنج های معمولی آنها را به جای برنج دم سیاه به خلق خدا قالب کرده است.

ادعا

ادعا میکرد که آن بوسه‌ای که آن خواننده زیبا در پایان کنسرتش برای تماشاگران فرستاد درست به لب او برخورد کرد.

شانس

باران شدیداً "میبارید و چتر باز بعد از پریدن از هواپیما متوجه شد که چترش باز نمیشود.

خیلی شانس آورد که بارانی پوشیده بود.

دراکواربوم
ماهی حوضنگاهی به ماهیهای آمازون انداخت و آهسته در گوش دوستش گفت:

"بکدغه با این آمازونیه‌ها حرف نزن! اینها هنوز تمدن نشده‌اند!"
انتحار
آتموبیلی دست به خودکشی زد در نامهای که از آتموبیل مزبور بدست آمد علت خودکشی وضع نابسمان ترافیک ذکر شده‌است

تفاوت
در داخل زمین بازیکنان دو تیم با محبت تمام با یکدیگر دست میدادند ولیکن در خارج زمین طرفدارانشان باخشم تمام برسرومغز هم میکوبیدند.

بی حیا

دختری لباس سکسی ای برتن کرده و پرسی به او خیره شده بود.
دختر آهسته به دوستش گفت "واقعا" که بعضی از این پسرها چقدر بی حیا و بی شرم هستند."

مخالف

اینجانب با این عقیده مبنی بر اینکه در این زمانه دیگر عیثهای آسمانی وجود ندارد صد در صد مخالفم.

بنده خودم دوستی دارم که در هواپیما عاشق همسرش شده‌است

در اعماق دریا

یکی از پریان دریائی از صدفی به سلطان دریا شکایت کرد
این پری مدعی شده که صدف مزبور مروارید مصنوعی را بجای مروارید اصل به او فروخته است.

رفع مانع

بالاخره برای اینکه بتواند نامزدش را ببوسد مجبور شد که بینی خود را عمل کند.

سهراب ابطحی



— واسه چی توی آب نیماي؟
— کی حالشو داره، دریا جزرو مد میشه خودش سیاد اینتر!

ماهگیر زمین ادب بوسید و عرض کرد، پادشاه، چگونه بگذارم سکه‌ای که نام شاه بر رویش نقش بسته، بر خاک بیفتد و کسی روی آن، پا بگذارد؟

خسرو پرویز از این جواب بیش از پیش خرسند شد و هزار درم دیگر به او داد، و فرمود، در شهر جار بزنید که هر کس مثل من بحرف زن خود عمل کند، زینانش سه برابر خواهد شد.

دست‌انسان ۵ و ۶



خودت میکنی ادعا می‌کنی
۲
(لی) جان اینها ادعا می‌کنند تو در تهران آنها را دیده و می‌شناسی.
۱
۱۶
بهرتزه چمدو ناشونو بررسی کنیم.
۴
آخه چیطوری ما بفهمیم که ایبا هنرپیشه هستند و افراد خبیث نیستند؟
۳
ساعتی بعد ...
۱۷
کلمبو در چمدان ها را باز می‌کند و مقداری کرس و شورت و گوشتکوب و چاقوی ضامن‌دار از ساک های آنها بیرون می‌آورد.

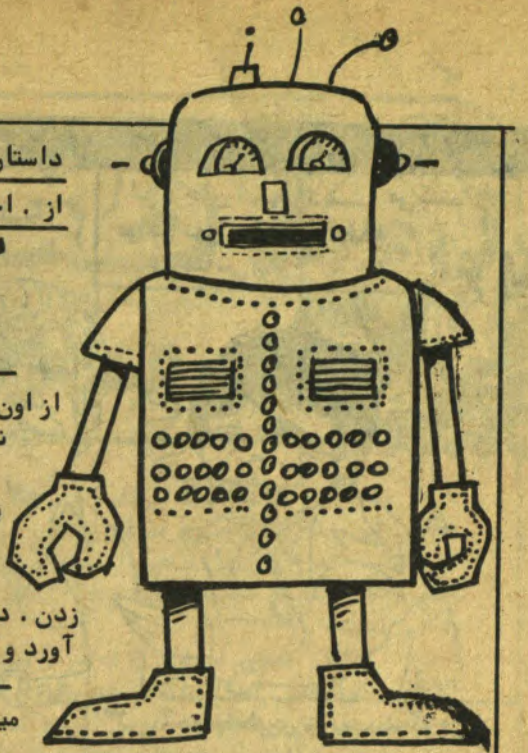
حقیقت‌داره اینها هنرپیشه های فیلم های فارسی هستند چون ابزار کار فیلمهای فارسی همین خرت و پرت هاست.



بچه ها بریم بلیط شمس العماره امریکائی بگیریم
سوارشیم بریم تهرون مٹ اینکه فقط اونجاست که مارو تحویل می‌گیرن ...
آره زود بزنیم بچاک ...



THE END یعنی پایان (مترجم)



پروفسور اشمیت توی لابراتوارش مشغول کار و بررسی بود که دستیارش وارد شد و گفت:
— آقای پروفسور... یکی از مخلوقاتون اومده پشت دروازه ورود میخواد...
پروفسور همانطور که مشغول انجام کارش بود پرسید:
— کی هست؟
جناب دستیار گفت:
— گفتم که قربان، یکی از مخلوقاتونه... یکی از اون آدم های مصنوعی که چند وقت پیش درست کردین...
پروفسور سرش را بلند کرد و گفت:
— چی کار داره؟
دستیار جواب داد:
— منم نمیدونم قربان... هر چی خواستم از زیر زبانش بکشم بیرون که چی میخواد موفق نشدم. پروفسور پس کلمه اش را خواراند و گفت:
— من سرم خیلی شلوغه... همیشه یه جوری دست بسرش کنی. دستیار جواب داد:

داستان دنباله دار و بدون شرح



داستان هفته
از: احمد سیدنا

تعطیلات تابستانی آقای قوچعلی

— نه خیر قربان نمیشه... از اون آدم های مصنوعی سمجه... نمیدونم به کی رفته که انقده پوست کلفته...
پروفسور با عصبانیت از جایش بلند شد و شروع کرد توی لابراتوار قدم زدن. دستیار صدایش را پائین تر آورد و گفت:
— قربان حالا چی چی دستور میدین، بهش چی بگم...؟
پروفسور سیگاری روشن کرد و گفت:
— بهش بگو بره یه روز دیگه بیاد...
دستیار با دستپاچی گفت:
— قربان مکه اینجا ملکست گل و بلبله که به ارباب رجوع بگیم امروز برو فردا بیا...
پروفسور با عصبانیت گفت:
— پس میگی چیکار کنم... گفتم که من سرم شلوغه و نمیتونم کسی رو بپذیرم...
دستیار به طرف در رفت و میخواست از لابراتوار خارج شود که پروفسور باز گفت:
— صبر کن ببینم... گفتمی اسم این آدم مصنوعی چیه؟
دستیار بطرف پروفسور برگشت و گفت:
— قوچعلی...
پروفسور که چشم هایش از تعجب داشت از حدقه بیرون میآمد و گفت:
— چی گفتی... قوچعلی... من که همچنین آدمی تا حالا نساختم...
دستیار لبخندی زد و جواب داد:

— تعجب نکنین قربان... این آدم مصنوعی ای که اسمش قوچعلیه قبلاً "اسمش الکساندر بوده. پروفسور با تعجب گفت:
— نفهمیدم... یعنی الکساندر سر خود رفته اسمشو عوض کرده و گذاشته قوچعلی...
دستیار خنده های تحویل داد و گفت:
— بله قربان همینطوره... اصلاً این آدم مصنوعی با آدم مصنوعی های دیگه شما زمین تا آسمون فرق داره...
پروفسور بسرعت پرورده آدم مصنوعی مورد بحث را از باگانی بیرون کشید و شروع کرد به مطالعه آن دستیار به آرامی پرسید:
— قربان چیز قابل توجهی تو این پرورده وجود داره؟
پروفسور کلمه اش را خواراند

و گفت:
— خیلی عجیبه...
— چی چی عجیبه قربان... یعنی همون خیابون معروفی که توش بدکی فروش ها فعالیت میکنن...؟
— همینطوره...
— پس قربان حالا علت این موضوع معلوم شد...
— موضوع تغییر اسم... بنظر من این آدم مصنوعی فهمیده که یک قسمت از بدنش ایرونیه... واسه همین اسم خودشو از الکساندر به قوچعلی تغییر داده...
پروفسور پرورده را گذاشت سر جایش و پس از چند لحظه گفت:
— باشه... برو بهش بگو بیاد ببینم چی میخواد دستیار خارج شد و پس از چند دقیقه آدم مصنوعی مورد بحث گشاد گشاد وارد لابراتوار شد.
پروفسور نگاهی به سر تا پای مخلوق خودش انداخت و پرسید:
— چی چی میخوای...؟
آدم مصنوعی به آرامی کلمه اش را چرخاند و گفت:
— میخوام با مرخصی من موافقت کنین...
پروفسور با تعجب گفت:
— مرخصی...؟ بحق چیز های ناشفته، مکه آدم مصنوعی هم مرخصی میگیره...
آدم مصنوعی قهقهه های ول ول داد و گفت:
— قربونت برم مکه من چی چیم از شماها کمتره. خوب هوس کردم سری به شهر و دیار خودم بزنم.
پروفسور متعجب پرسید و گفت:
— شهر و دیار خودت...؟
آره داداش جون درست شنیدی...
فصل فصل تابستونه... منم تصمیم گرفتم واسه تعطیلات برم تهرون و از اونجا با بر و بچه ها راهی دریا بشم.
پروفسور با نگرانی گفت:
— تورو خدا این کارو نکنی ها مکه از جونت سیر شدی... مرد حسابی میدونی من چقدر روت زحمت کشیدم، میخوای زحمت چندین ساله منو بهر بدی...؟
آدم مصنوعی با پوزخند گفت:
— خوبه خوبه... نمیخواد انقده ننه من غریبم بازی دربیاری بجای این حرفها بیا پای این ورقه مرخصی منو امضا کن...
پروفسور با التماس گفت:
— قوچعلی جون... تورو

بجون هر کی که دوست داری بیا از خر شیطان پیاده شو... بجای مسافرت به تهرون بیا برو به جای دیگه، برو قندهارو... برو حلب، برو زنگبار... ولی تهرون نرو... قوچعلی که حاج و واج مانده بود پرسید:
— آخه واسه چی پروفسور جون...
روزنامه های تهرون که نوشته بودن تهرون عروس شهرهای جهانیه... هر چی که نوشته باشن... ولی تهرون نرو...
قوچعلی که حوصله اس سر رفته بود گفت:
— باتمام این تفصیل بهتره پای این ورقه رو امضا کنی، فکرشو هم نکن چون هر چی باشه من یک آدم مصنوعی ام، مثل آدم های دیگه نیستم که زرتم زود قصور بشه... من مثل سگ هفتا جون دارم...
پروفسور که بغض گلویش را گرفته بود با دستی لرزان پای ورقه مرخصی آدم مصنوعی را امضا کرد. آدم مصنوعی با چهره های خندان اطاق پروفسور را ترک کرد ولی نشنید که پروفسور گفت:
— دیدار به قیامت... * * *

آدم مصنوعی داشت توی یکی از خیابان های تهران قدم میزد. احساس خستگی عجیبی میکرد. تا حالا هم چنین احساسی برایش پیش نیامده بود. بدنش درد میکرد و کوفته بود، شاید هم این احساس در اثر ناراحتی هاشی بود که برایش ایجاد کرده بودند.
بهر حال خیلی خسته بود از این گذشته در نفس کشیدن هم دچار اشکال شده بود ولی او بیدار نبود که از این بادهای بلرز چون ساختمان بدنی او طوری بود که حتی قوی ترین کامپیوترها هم یارای برابری با او را نداشتند.
قوچعلی دست برد و یکی از دگمه های بدن خودش را فشار داد. این دگمه قادر بود آلوده ترین هوا حتی هوای جهنم را تصفیه کند. قوچعلی مدتی صبر کرد ولی نخیر. مثل اینکه مشکلی پیش آمده نبود چون نه تنها دگمه تصفیه نتوانست هوا را تصفیه کند بلکه نفس کشیدن قوچعلی هم حسابی مشکل شده بود. قوچعلی به راه خودش ادامه داد. مکانیزم بدنش طوری بود که هر وقت مشکلی پیش میآمد یک چراغ قرمز روی سینماش روشن میشد تا حالا دو تا چراغ روی سینماش روشن بود و خاموش هم نمیشد.
قوچعلی حالا حسابی توی خودش بود، مشکلات روزانه شهر نشینان جلوی چشمش رژه میرفتند و پشت سر هم چراغ های قرمز را روی سینماش روشن میکردند.
قوچعلی دیگر ناتوان شده بود. یارای قدم برداشتن نداشت

— باید چند ساعت صبر کنی بر قهها بیاد تا آب مون تو یخچال سرد بشه.
یک چراغ دیگر روی سینمه قوچعلی روشن شد.
لباس قوچعلی خشک خشک بود ولی او همینطور داشت توی خیابان های تاریک قدم میزد. پاهایش درد میکرد و از همه بدتر خوابش هم میآمد. خودش را به یک هتل رساند. آقا یک اطاق میخواستم.
— اسمتون چیه؟
— قوچعلی...
— متاسفم... واسه فارس ها اطاق نداریم...
— نه آقا... کی گفته من فارسم، اسم اصلی من الکساندره...
خوب اینو از اول میگفتین بفرمائین...
این ورقه رو بر کنین بعد تشریف ببرین اطاق ۲۱۳
یک چراغ دیگر روی سینمه قوچعلی روشن شد.
روز بعد یکی از پاهای قوچعلی در شهر افتاد. به یک چاله دچار شکستگی شد و یک چراغ را روی سینمه اش روشن کرد.
قوچعلی حالا حسابی توی خودش بود، مشکلات روزانه شهر نشینان جلوی چشمش رژه میرفتند و پشت سر هم چراغ های قرمز را روی سینماش روشن میکردند.
قوچعلی دیگر ناتوان شده بود. یارای قدم برداشتن نداشت

ماجراهای کنار دریا



وزن جدید عروضی!

از: اکرم خاکی (کاشان)

براوزان عروضی شعر فارسی که از زمان سعدی و حافظ، تا کنون هیچگونه تغییری نکرده، باید وزن تازه و جدیدی افزوده شود که عبارتست از:
متبذل - متبذل - متبذل
این سبک شعر گفتن، همانطور که میدانید این روزها بازار گرمی پیدا کرده و روی همین اصل، بنده وزن جدید عروضی فوق را اختراع کردم تا نوپردازها، در این بحر جدید نیز شروع به سخن سرایی کنند و حالا یک دوبیتی در همین وزن و بحر، بعنوان نمونه، تقدیم عالم شعر و ادب میکنم.
همچو خروسی که بود، بی محل
شاعر نو، کرده خودش را مچل
شعر و ادب، گشته عجب بلبشو
متبذل - متبذل - متبذل

فیروزه خاکی

اخیراً یکی از خواننده های خاکی که مرور زمان اسفالتش خواهد کرد در مصاحبه ای با یکی از وزین نامه ها افاضه کلام فرموده است که "مردها وقتی می فهمند زنی دوستشان دارد ناز میکنند" و بعدرکن چهارم مشروطیت نیز این افاضه کلام را با تیتردشت برای اطلاع هنر دوستان عزیز چاپ کرده است که شاید از این طریق هم صفحه مجله پر شود و هم از لطف و عنایت آن خواننده خاکی بهره مند گردد



نیش و نوش زیرکانه ...

گلچینی از زیباترین دو بیتی ها ، با عالی ترین
و شیرین مضامین دلنشین و شاعرانه
از : انوری ابیوردی - سری بیرجندی -

ملک الشعرای بهار - فروغ فرخزاد - باستانی

پاریزی - منوچهر نیستانی - و ناصراجهادی

در میان هزاران شعرکا ز هزارها سال پیش تا
کنون گفته شده شاهکارهای معدودی وجود دارد ، ولی
این شاهکارهای مسلم و فنا ناپذیر در زمینه های
است که بندرت رنگ و مایه ای از طنز دارند .
برعکس سایر زمینه ها ، ما اشعار بتمام
معنا طنز آمیز ، خیلی کم داریم و این کمبود
باعث شده که تعداد معدود و نادری از شاهکارهای
طنز ، درخشندگی و ارزش بیشتری پیدا کنند .
در این بخش که اسمش را (نیش و نوش
های زیرکانه) گذاشته ایم نمونه های بسیار دلچسپ
و نادری ، از اشعار کوتاه شعرای گذشته و معاصر
برای تان گلچین کرده ایم که امید است مورد توجه
و پسند خوانندگان عزیز کاریکاتور قرار گیرد .

بد شائسی

هر بلائی کز آسمان برسد

گر چه بر دیگری ، قضا باشد

بر زمین نا رسیده ، می پرسد خانه ای (انوری) کجا باشد ؟
(انوری ابیوردی)

احسنت

چون آینه نور خیز گشتی ، احسنت چون آره بخلق تیز گشتی ، احسنت
در کفش ادیبان جهان ، کردی پای غوره نشده ، مویز گشتی ، احسنت
(ملک الشعرای بهار)

دو مین ازدواج

شنیدم که شوهر کردی دوباره همه شهرو ، خبر کردی دوباره
تو که از اولی خیری ندیدی چرا زین ره گذر کردی دوباره
(فروغ فرخزاد)

به لهجه بیرجندی

مو که بی چشم و گوش ، بر چه خوبم مو که بی عقل و هوشم بر چه خوبم
مو که ورجهل آخوندون بیرجند از او چیزا - منوشم بر چه خوبم
(سری بیرجندی)

فقط یک فقط

گفتم . ز کجائی ای پریرو
با خنده و عشو گفت . ارمــن
گفتم که بیا و بر سر آن
یک نقطه گذار و باش ، از من
چشم زخم (باستانی پاریزی)

نظر خوردی و رو پنهنون نکردی
حذر از چشم بد چشمون نکردی
پر او ن چادر تور سفیدت
چرا اسفند آویزون نکردی ؟
(منوچهر نیستانی)

یک داغ دل

دارم بجای خانه و مسکن ، طویلما
منهای هیچگونه اثاث و وسیله ای
مادر زنی چو کوره آتشفشان در آن
یک داغ دل بس است برای قبیله ای
(ناصراجهادی)

یک ترانه دوستانی

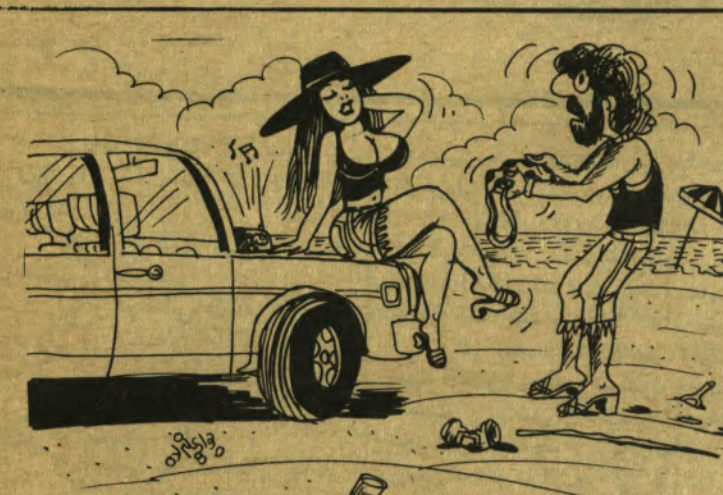
دو چشم داری سیا کردن می ارزه
دولب داری بیوسیدن می ارزه
دو سینه نو اناری که تو داری
به نصف شو - به مالیدن می ارزه

از . شبیه الشعرا

توجنس لطیفی !



تو ای یار طنز و بالا بلند
چرا کرده ای اخم ؟ یکدم بخند
ترشروئی و اخم و تخم ، ای مامان
کند زشت ، هر خوشگلی را ، بدان
بجای تبسم ، عبوسی چرا ؟
تو مرغی ، شبیه خروسی چرا ؟
چرا ، ای بت گلگذار و قشنگ
شدی المثنای ببر و پلنگ
در این پالتوشیک و حیوان نشان
شده زست تو ، عین درندگان
عزیزم ، سر جنگ داری مگر ؟
و یا ، جای دل ، سنگ داری مگر ؟
تو جنس لطیفی ، نه چن جلی .
تو زیبای شهری ، نه یک جنگلی
گذشته از اینها ، در این فصل داغ
که وقت شنایست و بیلاق و باغ
چرا گشته ای پالتو و چکمه پوش
پریده بگر ، از سرت عقل و هوش
بیا ، جامه از جسم و تن ، باز کن
کمی لخت شو ، قریده ، ناز کن
مشو غافل از شیوهی دلبری
کرشمه - ادا - عشو - افسونگری
خلاصه از این وضع و زست خشن
چه مرد جوان و چه مرد مسن
هراسان و زهره ترک میشود
ز نزدیک تو ، زود ، دک میشود ؟



دختر - تو هم چه حوصله ای داری و اسم مایو خریدی ، مکه
نمیدونی که من کنار دریا مایو نمی پوشم ؟

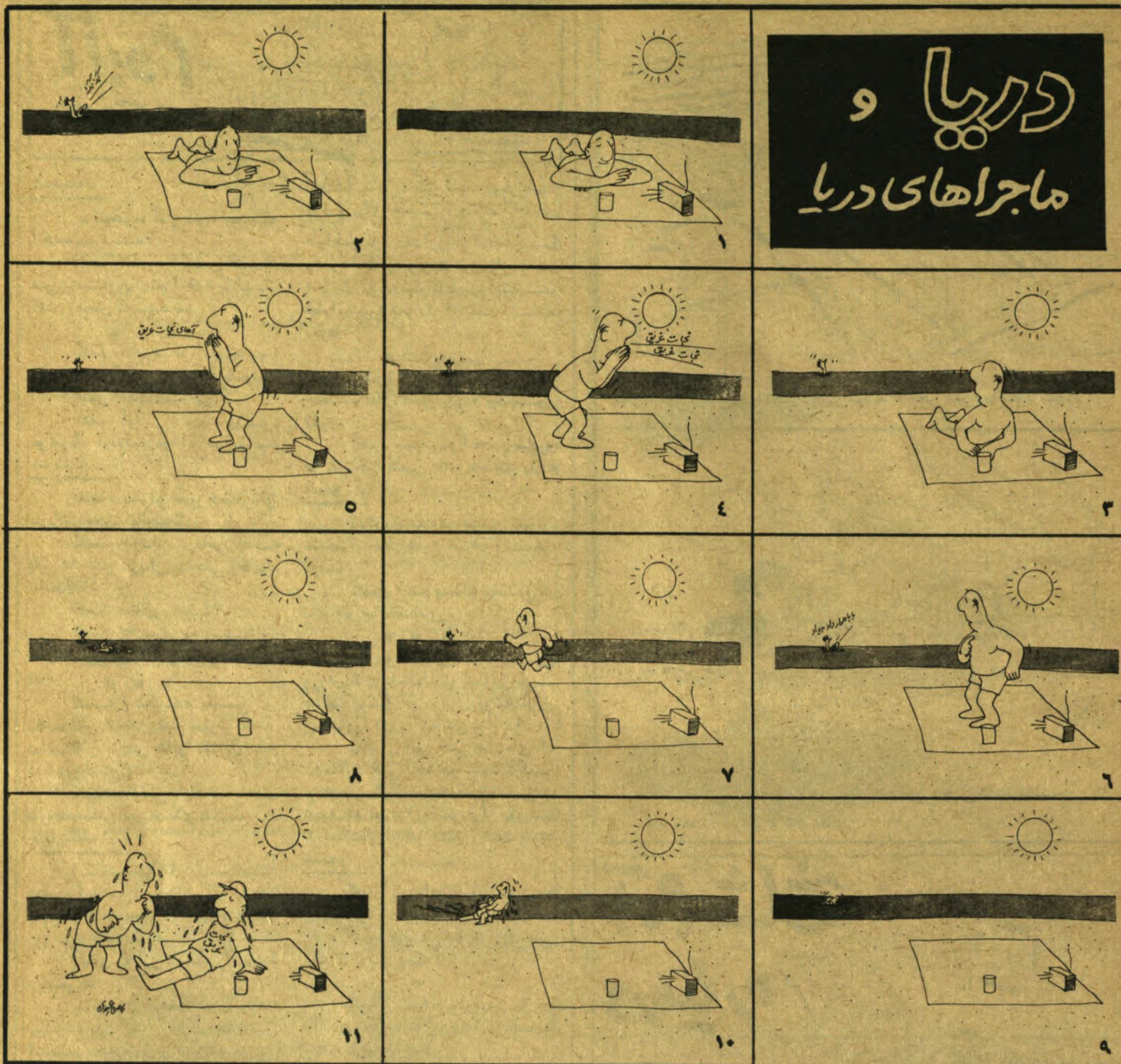
دائرة المعارف کاریکاتور معلومات سیاسی و اجتماعی خود را تکمیل کنیم !



سیستم دفاع ضد موشکی

اشاره : خیلی ها به
ما مراجعه میکنند و از ما میخواهند
معنای بسیاری از لغات و اصطلاحات
نوظهور و قلمبه سلمبه ای که این روز
ها از بخش های خبری رادیو تلویزیون
و مطبوعات پخش میشود . مثل :
رسانه های گروهی ، سمینار ، سمپوزیوم
همتا ، بلند پایگان ، تعادل قوا ،
تورم ، درآمد سرانه و ... اینچور
چیزها را بزبان ساده ای برای آنها
تشریح کنیم - کمیته تحقیقاتی
کاریکاتور به این ندای مظلومانه .
لبیک گفته و در اینجا معانی چند
چشمه از این لغات و اصطلاحات
دیمی و نیمه دیمی را به ساده ترین
زبان ، یعنی زبان ایما اشاره تشریح
میکند که امیدواریم صغیر و کبیر از
آن عبرت بگیرند ...

دریا و ماجرای دریا



۱ - کنفرانس سران

سمینار هماهنگی

تدابیر ضد توری



از . احمد سیدنا

دوشنبه .

— شهرت کنار دریا بوده که انقده سیاه شده؟
— نه بابا . . . بمن گفت نمی برمت اروپا منم انقده با لنگ کفش زدمش که سیاه شد .

گفتم . خانوم . . . بچه تون داره تو دریا غرق میشه ، اونوقت شما گرفتین اینجا نشستین؟
گفت . اوا . . . میخوای برم تو دریا ، اونوقت موهام خراب بشه سه شنبه .

گفت . بنظر تو هنوز هم دزدان دریائی وجود دارند؟
گفتم . دزدان دریائی که نه ولی فکر کنم دزدان ساحلی وجود داشته باشن .

گفت . منظورت چیه؟
گفتم . یه سری به رستوران های ساحلی بزن تا موضوع دستگیر بشه .

گفت . شنیدم یکی از نمایندگان انجمن شهر شیراز گفته نمایندگان انجمن ها را تبدیل به گود زورخانه کرده اند .
گفتم . طفلکی ها اگه همین کاروهم نکنن پس چیکار کنن؟ چهارشنبه .

انستیتو خواربار و تغذیه توصیه کرد افراد پنجاه ساله به بالا باید از خانه بیرون بیایند و هر روز پیاده روی کنند .
زیدی که این توصیه را شنیده بود می گفت .

— بنظر من بهتره افراد پنجاه ساله به بالا ابد" به توصیه این انستیتو محترم گوش ندن چون با این آلودگی هوا ، آدم اگه تو خونه زندونی بشه و هوای خیابون هارو استنشاق نکنه سنگین تره و به سلامتی خودش بیشتر کمک کرده .

پنج شنبه .

خانم تازه بدوران رسیده از

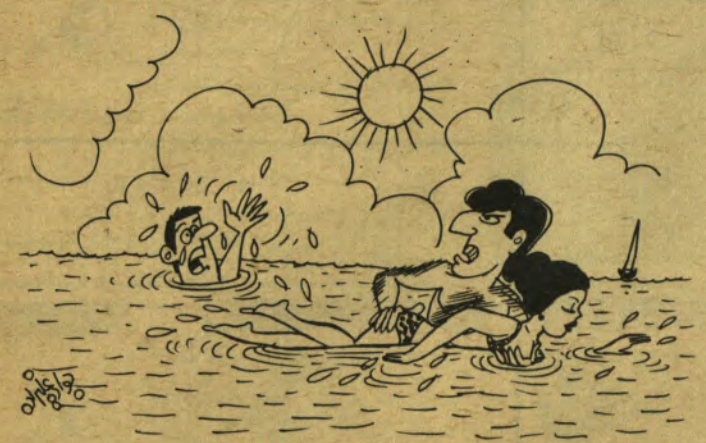
گفتم . خیلی جالبه .
گفت . چي
گفتم . اینکه کارشناسان ترافیک برای صدمین بار اعلام کردند ترافیک تهران سنگین شده .
گفت . آخه کارشناسی گفتن ، بالاخره باید حرفی برای گفتن داشته باشن .

گفتم . توی روزنامه نوشته بود " بند تنبان " ۲۰۰ نفر رو به جان هم انداخت .

گفت . این مردم هم خیلی بیکارن ، ما انقده کارهای " بند تنبانی " رو می بینیم بروی خودمون هم نمی آیم اونوقت اینها واسه یه دونه بند تنبون ببین چه قشقرقی بپا میکنن .



ژیلا — دوست داشتنی جای دختر دریا بودی؟
میترا — نه ، چون اونوقت مجبور بودم تا آخر عمر باکره بمونم .



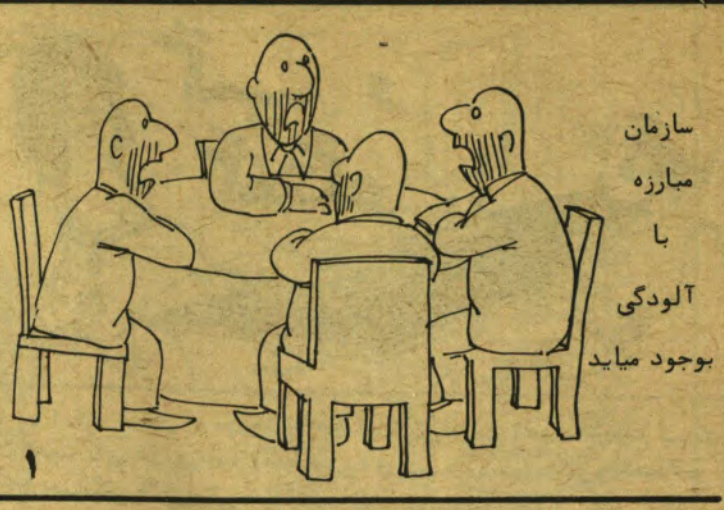
— آهای نجات غریق ، کمک ، کمک . . .
نجات غریق — چه خبرته صبر کن به این دختر خانم تعلیم . شنا بدم بعدا " سراغ تو هم میام



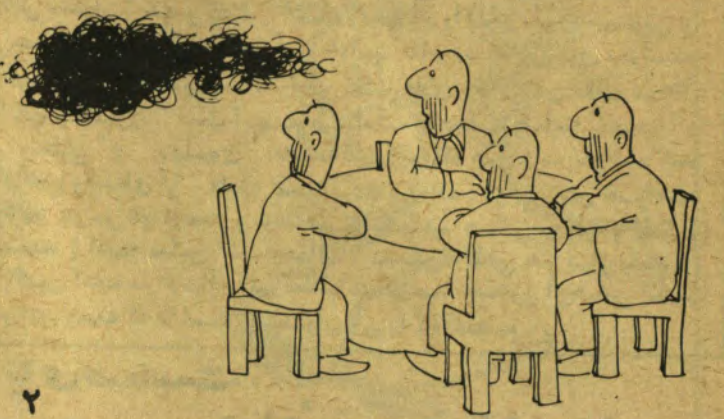
و بیهوده است ، چون تا آنجا که ما اطلاع داریم حومه نشینان صرفا " بخاطر آب و برق و تلفن و اسفالت و سایر خدمات شهری به تهرانیه غبطه میخورند که محققا " با اوضاع و احوال فعلی نباید بخورند . ولی غبطه خوردن شهرنشینان به حومه نشینان بجاست چون هر چی باشه حومه نشینان حداقل از هوای پاک و سالمی برخوردار هستند و از سرو صدا هم رنج نمیبرند .

پلاک اتومبیل
برای رفاه حال و تسریع و تسهیل کار گروه ضربت که کارشان جریمه کردن اتومبیلهاست ، اعلام شده است که " پلاک های اتومبیلها باید خوانا باشد و از راه دور مشخص حومه نشینان نسبت به تهرانی عبث

آدم شاخ درمیاره



سازمان
مبارزه
با
آلودگی
بوجود میاید



بدون شرح

گوش به
این علیا مخدرات ندهند و با چاپ این هجویت برایشان تبلیغ نمایند.
شهردار بی خبر

مرقوم فرموده بودند که شهردار قصر شیرین از شهردار شدن خود بی خبر است ظریفی میگفت ، تورو خدا شهردار قصر شیرین را از شهردار شدنش با خبر نسازید تا شاید ندانسته و به طور ناخود آگاه برای شهرش منشا خدماتی شود و الا اگر متوجه شود که شهردار شده است بخاطر انجام مقررات و تشریفات از انجام آن مختصر کارهم طغره خواهد رفت .

تلفن
تا کنون علاوه بر امریکا تماس تلفنی مستقیم با فرانسه و انگلستان و ایتالیا و . . . برقرار شده است و هر هفته و هر روز شاهد برقرار شدن تماس مستقیم تلفنی با یکی از کشورهای جهان هستیم . مشترک

کرد " جل الخالق به این خبروای به حال رانندگانی که حتی از فاصله دورهم مجال فرار از دست ماموران گروه ضربت را نخواهند یافت و شماره آنها از چشم های تیز بین حضرات مصون نخواهد بود .

عشق
عشق هم عشق های قدیمی و بقول معروف افلاطونی نه عشق های کنونی بسانی که اون خواننده میگه اگه عشق همینه ، اگه زندگی اینه نمیخوام چشمام دنیا رو ببینه که البته و صد البته هم واقعا " همینطور ولی حالا اگر کسی مثل خانوم کوکوش که تا کنون تعداد چند فقره شوهر عوض کرده است بیاید و افاضه کلام کند که . وقتی میخواند از دل تمام عاشقها حرف میزند " نه تنها حرفش خریدار ندارد بلکه آبروی عشق و عاشقی را هم میبرد و این مهم به عهده وزین نامه است که

شعر ضربی
از . محمد — حاجی حسینی

شما که الان عازم کنار دریا هستین ، شما که شلوغی دریا از لحاظ کمبود غذا و جا ، حسابی دختلوتون رو آورده ، شما که در کنار دریا الکی خوش هستین دستجمعی این شعر ضربی رو با یک ضرب یا با یک بیت حلی بخونید و کیف کنید .

شما و کنار دریا

وقتی تابستون میرسه ، تو شهرای شمالون نه جای خالی گیرمید ، نه خانه و نه گوشت و ونون نه دیزی و ماست و پنیر ، نه کله پاچه و زبون نه کنتل و جلوکباب ، نه میوه و نه این و اون محشر کبری رو نیگا ، کنار دریا رو نیگا

بعکس کمبود غذا ، سکس و و پروپارو نیگا
آلان که شهرای شمال ، غلغله از مرد و زنه نون شما پلاژدارا ، حسابی توی روغنه کار شما مشخصه ، زور شما معینه

با اون گرون فروشی تون ، حسابتون چه روشنه محشر کبری رو نیگا ، کنار دریا رو نیگا
بعکس کمبود غذا ، سکس و پرو و پارو نیگا

ای اتول مسافری ، سرعت تو فراونه
توراهها از مسافرا ، کار شما زور چپونه
این چپه ها ، تصادفا ، میون راهها از اونه
شما مسافر میبرین ، یا که خیارو هندونه؟
محشر کبری رو نیگا ، کنار دریا رو نیگا
بعکس کمبود غذا ، سکس و پرو پارو نیگا

آیا میتوانید دلیل جمع شدن این همه آدم جوان ، دور بر این خانم مسن رو بگین؟



اگر نتوانستید در صفحه ۴۷ ما براتو میگویم .

فیش داری با خوشحالی میگفت بالاخره بعد از امریکا و انگلستان و فرانسه ایتالیا و ژاپن و کره و ویتنام و اوگاندا و و و و نوبت من خواهد رسید و تماس تلفنی مستقیم با خانه منم برقرار خواهد شد .

تولید بوقلمون
در حاشیه زیاد شدن تولید بوقلمون دوستی میگفت چه خوب بود پایه پای زیاد کردن بوقلمون ، فکری هم برای کم شدن تعداد بوقلمون صفتها میکردن تا به موازات زیاد شدن بوقلمون ، بوقلمون صفت کم و نابود گردد .



به سبک برخی از نشریات

پاسخ به سؤالات و مشکلات شما

■ بانو گلایون عاطفه نژاد.

■ آقای لام - میم - نون - الف -

الی آخر.

- ۱- بله
- ۲- نخیر
- ۳- فکر نمیکنم
- ۴- ممکنه اینطور باشه.
- ۵- اگه دلخوری بر بزن.

■ دوشیزه چکنم چکنم؟...

■ آقای منکراصوات.

— هیچ صلاح نمیدونیم که با این جوونک معاشرت داشته باشین. بهتره اون رو اصلا" ولش کنین و به نامزد حسابی دیگه، برای خودتون پیدا کنین. چند تا موضوع خصوصی دیگه هست که نمیتونیم در اینجا اونهارو بازگو کنیم. یه روز بدفتر مجله تشریف بیارین تا اون موضوعات خصوصی رو براتون تشریح کنیم!

■ آقای حسنقلی عزب اوغلی.

— بله دوست عزیز، تیراژ ما واقعا" در خاور میانه بیسابقه و بی نظیره و چیزی نمونده که بزنه روی دست روزنامه "آسامی" چاپ ژاپن!

متاسفانه کثرت مشغله و گرفتاری های مطبوعاتی بما اجازه نمیده که کثیری از خوانندگان، به داستان دنباله دار عشقی و سکسی داریم که اولین قسمت اون از شمارهی آینده چاپ میشه و بدون شک در میان نسل جوان، مثل بمب صدا میکنه!

■ دوشیزه سانی مانتالیان.

— با کمال اشتیاق در دفتر

مجله، منتظر ملاقات و زیارت شما هستیم.

هر چه زودتر، بما سر بزنید و مطمئن باشید که خوانندگان عزیزی مثل شما را، با آغوش باز، پذیرا میشویم!

■ خانم دلارام خوش اندام.

— بله خانم عزیز، شیردادن بچه، به زیبایی اندام لطمه نمیزنه شیر خشک ببند بنافش تا بره پی کارش....



آنها چه شاخی، شاخ سوراخ شاخی که از تیزیش - گوئی.

هر دم - دذم وای

و همچنین آخ

ای راه سوراخ دعا کم کرده - آ یا هستی مگر سخت

در عالم (رویای) و سواسین چوسین

یا نشتهای از دودتر یک فرانسه

که میکنی شعر اصیل فارسی را

سوراخ سوراخ

بیلاخ بیلاخ



گپ و گفتگو

اشاره: یکی از سوزه هائی که تازگیها مد شده، موضوع گپ و گفتگوست. لای هر روزنامه و مجلهای را از هم باز میکنی عکس و تصاویر آقای خبرنگار را می بینی که بسا فلان نویسنده، فلان شاعر، فلان نقاش مشغول "گپ و گفتگو" است و پیچ هر رادیو تلویزیونی را می پیچانی صدای رادیو فونیک و باقامت تمام قد آقای مجری برنامه را می بینی که با فلان استاد، فلان کفاش فلان عطار فلان نقال درحال "گپ و گفتگو" است آنهم با کلمات و اصطلاحات "سره" و "اوستائی" و "پهلوی" مجله کاریکاتور که هیچ وقت نمیخواهد در هیچ زمینه ای از "قافله تمدن" عقب بماند، از این پس خواهد کوشید در سر هر فرصت و بزنگاهی یا یک آدم حسابی به گپ و گفتگو بنشیند (البته ممکن است بجای "نشستن" گاهی هم دراز بکشد) و اکنون آنچه در دنباله این مطلب میخوانید نخستین آزمایشی است در این زمینه که ما اسم و عنوان آن را گذاشته ایم...

پای صحبت

منیجه خانم بند انداز...

منیجه خانوم را جلو درگاهی در منزل، بهنگام پارک کردن کادیلاک آخرین سیستمش غافلگیر میکنم و او وقتی می فهمد من خبرنگار مجله کاریکاتورم و برای گپ و گفتگو آمده ام با گشاده روئی مرا پذیرا (!) میشود و از همینجا قدم زنان به فراسوی "حیات و سرسرای ویلائی زیبایش برام می افتیم و به گفتگو می نشینیم (معدرت میخوام می ایستیم) میپرسم.

— هنر ظریف بند اندازی را از کی و چه جوری شروع کردیدی؟
■ واللّه از روزیکه پنجهام به زندگی و این دبیای خاکی بند شد. از پس به این و آن بند کردم بند انداز شدم و از همانجا شروع کردم به بند اندازی.

— اینطور که می بینم علاقه شدیدی به این هنردارید، بطوریکه تکیه کلام شما بند کردن،

بند انداختن بند شدن و... این جور چیزهاست، آیا این علاقمندی یک مصلحت حرفه ای است یا یک دلیستگی باطنی؟

■ راستش من از چشمام بدی دیدم و از این هنر ظریف و نون و آبدار بدی ندیدم، راجع به تکیه کلام بند کردن هم باید بگم که از دیدگاه من، زندگی و آدمها و اسبابهای توش، همگی به نحوی به همدیگه بند شده و بند کرده و بند اندر بندند.

— مشتریان شما را بیشتر چه تیپ اشخاصی تشکیل میدهند. خانمهای اسم و رسم دار یا خانم

های معمولی؟

■ حقیقت اینه که من هرکی جلو دستم بیاد بهش بند میکنم، ولی ترجیح میدم که بیشتر به خانم های اسم و رسم دار در کیسه گشاد بند کنم.

— اجازه بدید قدری هم به موضوعات دیگر بپردازیم، در موقع ورود دیدم که کادیلاکتان را خودتان میرانید، آیا بهتر نیست یک راننده استخدام کنید؟

■ نه خیر، راننده همش دلش میخواد به آدم بند کنه و در نتیجه نه چشمش به ماشیننه و نه حواسش به فرمون، و همین باعث میشه که دمدم خیابون را کجکی بره و راه را بند بیاره.

— ولی فرض کنیم پنچری، یا عیب فنی دیگری رخ بده، در آنصورت شما با این ماشین گنده منده چه کار میتونید بکنید؟

■ اولندش که من هیچوقت پنچر منجر نمیکنم، چون همانطور که گفتم من فلسفه زندگیم روی اصول بند و بند کردن و بند شونده و بهمین جهت هیچوقت یواش نمیرم

که میخ و سیخ و این جور چیزا فرصت پیدا کنه خودشو به لاستیکهام بند کنه. دومندش آنقدر ماشین گرد و راننده الکی خوش تو این خیابونا هست دلش میخواد همه چه موقعهای به آدم بند کنه، و منم در این جور پیش آمدهام دست وبالشان را حسابی بند میکنم.

— برگردیم به موضوع قبلی و هنر ظریف و اصیل و سنتی (!) شما

سالن آرایش کاریکاتور تقدیم میکند
مدهای مخصوص تابستان از حسین رحیم خانی



آرایش مدل دریائی

آرایش مدل پلاژی



آرایش مدل قایقی

لطیفه های کوچولو

■ در جنگهای فیما بین (راست گرایان) با (چپ گرایان) لبنان "بیشترین تلفات با "وسط گرایان" است.
■ لقمان حکیم را برای هزارمین بار پرسیدند "ادب از که آموختی؟"
"گفت" حرف مرد یکیست همان که بارها گفتم و همه میدانید...
■ شیرین ترین "جنگ ها" (جنگ شکر در کوبا) است...
■ رستم پنجاه در صد شهرت خود را مدیون (نقال) هاست.
■ "مادر فولاد زره" نیز، پیش خود می پندارد که "روز صادر" را بخاطر او تدارک دیده اند.
■ پشت بعضی از (دروازه ها)

پایان

کمی جلوتر در باره شل بودن و سفت بودن بند مشتریانمان صحبت کردید ممکنه بفرمائید این شل و سفتی ها را چه جوری تشخیص میدید؟

■ خوب معلومه، آدمهاییکه بندشان قرص باشه، بند بی پیروا آنقدر سفت میکنند که کلیه خون بدنشان در داخل حوضچه (!) شکمشان حبس میشه و وقت پول دادن رنگشان مثل گچ دیوار سفید میشه و دست وبالشان شروع میکنه به لرزیدن، اما اونای دیگه چاک و بند کیف و میف و زیب و میب و همه چیزشان را وا میکنند و خالصا" مخلصا" میذارند جلو آدم.

— با عرض تشکر از فرصت گرانبهائی که به بنده دادید سؤال آخرم را بازگو میکنم آینده این هنر ظریف و اصیل این هنر ظریف اصیل هم مثل سایر هنرهای اصیل و سنتی دیگر در حال غرب زدگیه یا اینکه به تکامل زندگی غرور انگیز خود ادامه خواهد داد؟

■ واللّه آنطور که من دارم دنیا را می بینم فکر میکنم تا چند سال دیگه. سنگ رو سنگ بند نشه تا چه رسد به هنر بند اندازی و اینجور چیزها... ولی رویهمرفته یک چیز مسلمه و آن اینکه ما تا زنده ایم دستان به هر عرب و عجمی که برسه بهش بند میکنیم همین جور تو روزنومات بنویس.



آرایش مدل رادیودریا.



آرایش مدل ماهی سرا



آرایش مدل موجی



"در زمین فوتبال" به تمیزی می توان بزرگترین (کلفروشی) ها را دائر نمود.

از . تیمور علیان نژادی

"بچه کنجکاو"

بچه . مامان جون شبها ستاره

ها کجا میرن؟

مادر. میرن خونه چترهاشونو

بیان.

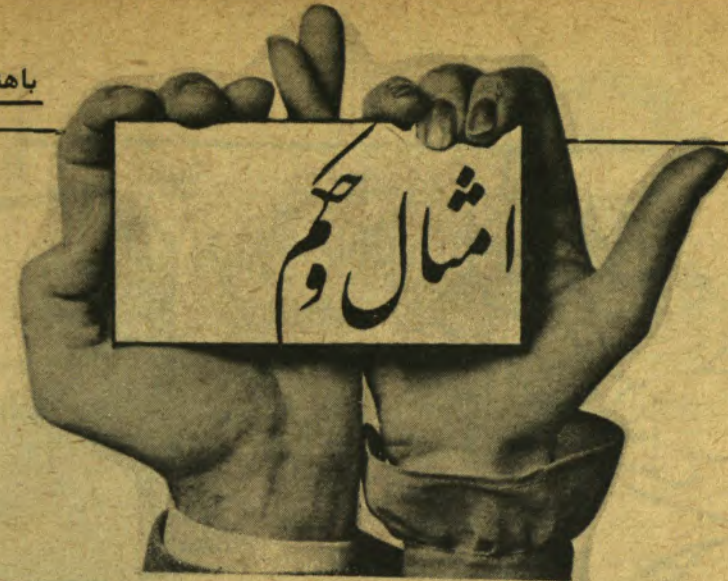
"عینک فروش"

عینک ساز. آقا شیشه

عینکتون خط برداشته....

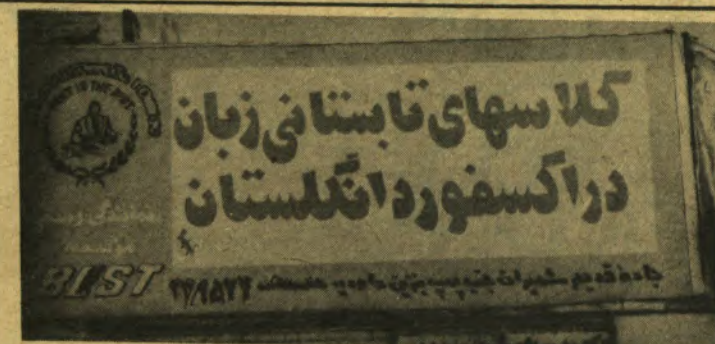
معلم خط. خطش فارسیه

یا لاتین؟.



مقدمه

روزانه هر کدام از ما چند اصطلاح و ضرب المثل را قاطبی حرفهایمان تحویل خلق اله میدهیم که گاهی اوقات معنی آنها را هم نمیدانیم. بنابراین مجله کاریکاتور تصمیم گرفت تا برخی از این ضرب المثلها را آنچنان که استنباط محقق



دایه مهر بانتر از مادر رجوع شونده مرغ همسایه غازه.



وقت طلاست.



کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من



سرمو بشکن، نرخمو نشکن



همیشه شعبون، به دفعه هم رمضون



هنر برتر از گوهر آمد پدید



آنچه شیران را کند رو به مزاج احتیاج است احتیاج است احتیاج



بخیه به آبدوغ زدن رجوع شود به یارو توی ده را نمیدانم، سراج خونه کد خدا رو میگرفت رجوع شود به سرنا را از سر گشادش باد کردن.



وصف العیش نصف العیش



آنقدر بارش کن که ببرد. رجوع شود به چود خلت نیست خرج آهسته تر کن



چیزی که عوض داره گله نداره



ادب از که آموختی؟ از بی ادبان ←



صورت را با سیلی سرخ نگهداشتن



اجاره نشینی خوش نشینی



کاریکاتور

از . احمد - س



در باز کن برقی

۱ - بند کفش سیاه نیم‌دار دو عدد.
۲ - بند کفش قهوه‌ای نیمه-نیم‌دار یک عدد.
۳ - دو عدد دکمه قابلمه‌ای سفید رنگ.
۴ - بند تنبان یک متری سفید رنگ مستعمل.
۵ - یک عدد قوطی واکس قهوه‌ای که واکسی هم در آن نیست.
۶ - دو متر نخ سفید قرقره به انضمام یک عدد سوزن خیاطی.
۷ - مسواک مستعمل که دسته‌اش شکسته است.
۸ - یک لنگه جوراب که پاشنه‌اش هم سوراخ است.
۹ - دو ورق روزنامه متعلق به چهارماه قبل.
۱۰ - دو ورق دستمال کاغذی کار کرده جهت اطلاع بیشتر با آژانس اختصاصی بنده تماس حاصل نمائید.

تغییر شماره

بدینوسیله به اطلاع عموم دوستان و آشنایان عزیز میرساند که شماره تلفن اینجانب از ۷۷۷۷۷۷ به ۷۷۷۷۷۷ تغییر کرده است. خواهش میکنم متباعد بجای گرفتن ۷۷۷۷۷۷ شماره ۷۷۷۷۷۷ را بگیرید محض اطلاع عرض شد.

اینجانب "لکن" خاصره خود را جهت شستن رخت در آن اجاره میدهم. لطفاً به راهنمای شماره ۵۵ مراجعه فرمائید.

اینجانب آقای تازه بدوران رسیده چون یک هفته عازم فرنگ هستم لذا اجناس اضافی زیر را که متعلق به خودم میباشد و قادر به حمل آن به فرنگ نیستم در همینجا به فروش میرسانم.

مساعده!

کارمندی پیش رئیس اداره رفت و تقاضای مساعده کرد. رئیس پرسید - در این ماه تو ۳ بار مساعده گرفته ای ممکن است بگوئید این پولها را چکار میکنی؟
کارمند گفت - قربان میدهم عیالمن.
رئیس مجدداً پرسید - زنت.

این پولها را چکار میکنی؟
کارمند جواب داد - قربان من نمیتوانم ببرسم لطفاً شما بپرسید و بمن هم بگوئید.



شوخی با نشریات



* اطلاعات - آجرو در تهران زیاد شد
کاریکاتور - حالا لابد پسته گیر نمیداد.
* آیندگان - خاموشی برق در ساری نیز اجرا میشود.
کاریکاتور - پس آی ام ساری.
* بانوان - جوان‌ها آمادگی چنین معاشرتی را ندارند.
کاریکاتور - ولی ما داریم.
* رستخیز - شوری به امریکا هشدار داد
کاریکاتور - و امریکا نیز به شوری اخطار کرد
* کیهان - خاموشی برق ادامه خواهد یافت
کاریکاتور - دیگه داغونو تازه نکنن.
* اطلاعات - دوره گردها استخدام میشوند
کاریکاتور - پس بیا دورت بگردم.
* کیهان - از تلویزیون برید و به تئاتر پناهنده شد.
کاریکاتور - مثل ماجرای غرق و مار غاشیه
* سلاخ‌ها تهران را ترک میکنند
کاریکاتور - پس تکلیف سگهای ولگرد چی میشه.
* جوانان - نسرين از دست مزاحمان نجات یافت.
کاریکاتور - اگه از دست شما نجات یافت درسته.
* اطلاعات - کارشناسان بین‌المللی برق به ایران می‌آیند.

از ده دوازده سالگی حرفه‌ای مطبوعاتی خود را شروع کرده و سالها، با روزنامه هائی از قبیل "ناهید" و "شهر فرنگ" از نزدیک همکاری داشته است.
فعلاً "نویسنده‌ی برنامه‌های رادیوئی است و با وجود گرفتاری و کثرت مشغله، بر خلاف برخی از دوستان طنز نویس که معمولاً حال و حوصله ندارند، روی ما را زمین نینداخت و برای شماره‌ی مخصوص سالگرد کاریکاتور، شعری سروده است که در زیر میخوانید.
امیدواریم حاجی حسینی همانطور که قول داده، گاهگاهی با شعری و اثری، کام خوانندگان عزیزما را شیرین کند و همکاری متنابوب خود را با کاریکاتور قطع نکند.



هنگامه دریا!

بسکه خوابیده بروی شن ساحل، دمر و هیکل یار پرچهره شده مثل لبو رفته در آب، تر و تازه و شاداب شده وقت آنست که قورتش بدهم عین هلو آب دریا شده شور، از نمکین هیکل او بسکه پشتک زده و رفته توی آب فرو میچکد از بدنش سکس و نمک قاطی آب کاشکی بود چو لیموی قشنگش دو قلو بسکه بر هیکل لخت و پتیاش خیره شدم دیدی سکس پر ستم شده خیلی کم سو بیخبر از من حسرت‌زده چشم‌چران آب دریا شده سر مست هماغوشی او باغ لیمو شده از لیموی خوبان، دریا دوست دارم که ازین باغ بجینم لیمو گرچه خیس، تو بیا تنگ درآغوشم گیر که بود هیکل گرم تو پدرچند پتو

کاریکاتور - بذار بیان ببینند برقشون میبیره.
* آیندگان - تولید لوازم یدکی اتومبیل کم شد
کاریکاتور - کاشکی تولید اتومبیل کم میشد.
* هفتگی - از بلال خوردن زخم کلافام
کاریکاتور - خوب یه چیز دیگه بهش بده بخوره
* بانوان - دختران فریب خورده چه میگویند.
کاریکاتور - نمیدونم، بگو ببینم.
* کیهان - تریاکی‌ها معرفی میشوند.
کاریکاتور - شرا؟
* هفتگی - چگونه میتوان پول در آورد.
کاریکاتور - از من میپرسی؟
* بانوان - زنی در خانه‌اش شیرین نگاهداری میکند.
کاریکاتور - بخشکی شانس، شیر نر هم نشدیم.
* جوانان - تلویزیون میتواند شما را بکشد.
کاریکاتور - فعلاً که نقله مون کرده.
* زن روز - خودتان را برای ازدواج آماده کنید.
کاریکاتور - ما آماد ما یم.
* زن روز - تختخوابتان را بمن قرض بدهید.
کاریکاتور - با سرنشین یا بدون سرنشین؟
* بانوان - ما برای وصل کردن آدمیم...
کاریکاتور - اتفاقاً ما هم همینطور.
* هفتگی - بمن گفت هرچه دارم به پایت میریزم.
کاریکاتور - اگه هیچی نداشته باشه اونوقت تکلیف چی میشه.
* جوانان - با وحشگری لباسهایم را پاره کرد.
کاریکاتور - باز جای شرکش باقیه که فقط لباسهاتو پاره کرد.
* کیهان - طرح تقلیل مغازه‌های گران فروش تهیه شد.
کاریکاتور - تا گوساله بیاد گاب بشه دل مصرف کننده‌آب میشه.
* هفتگی - کلبه مارو روشن کردین...
کاریکاتور - مگر اینکه ما روشن کنیم وگرنه برق شهر که از این‌عرضه‌ها نداره.
* جوانان - چشماتو باز کن.
کاریکاتور - بذار بسته‌باشه، آدم بعضی چیزهارو نبیننه بهتره.
* اطلاعات - شکار بزمجه جریمه دارد.
کاریکاتور - پس مواظب خودت باش.
* بانوان - پسر همسایه بمن نظر بد دارد.
گریکاتور - عجب آدم کج سلیقه‌ایه.
* جوانان - دندانیه که درد میکند باید کند و انداخت دور.
کاریکاتور - حتماً سرت هم درد میکنه.
* زن روز - شوهرم صد تا چاقو میسازه ولی یه دونه‌ش هم دسته نداره.
کاریکاتور - بابا تو هم چه چیزها دلت میخواد.
* کیهان - فشار آب در شیرها کم میشود.
کاریکاتور - پس بجاش یه خورده فشار برق رو تو سیم‌ها زیاد کنین.
* بانوان - کسی در خانه‌ام نیست.
کاریکاتور - پس همونجا باش که اوادم.
* کیهان - مصرف گوشت کم شده؟
کاریکاتور - مگه گوشت وجود داشت؟
* جوانان - چه کار کنم که موهای صورتم پر پشت شود.
کاریکاتور - پاش کود بده.
* کیهان - ایران از خارج برق میخرد.
کاریکاتور - حتماً یه مدت هم باید تو گمرک گیر کنه.
* جوانان - امل ساین گفت چهارماه دیگر به تهران برمیگردم.
کاریکاتور - کی می‌گفت تهرون بد جائیه.
* هفتگی - جهنم چه جوری است؟
کاریکاتور - باید بری تا ببینی.
* رستخیز - انجمن شهر و شهرستان برازجان کم کارند.
کاریکاتور - تنه شون به تنه انجمن تهرون خورده.
* آیندگان - کمبود آب آشامیدنی در کرج بررسی شد.
کاریکاتور - و در این بررسی معلوم شد که آب کرج کمه.
* کیهان - اداره برق تلفن‌های داودیه را قطع کرد.
کاریکاتور - درد سر خودش خیلی کم بود، حالا مزید بر علت هم شده.
* اطلاعات - شهرداری مصالح ارزان قیمت تولید می‌کند.
کاریکاتور - این مصالح بدرد همون بساز و بفروش‌ها میخوره.
* کیهان - شبکه پستی کشور توسعه پیدا می‌کند.
کاریکاتور - پس حتماً همین‌روزها تعداد لاک پشت‌ها زیاده‌تر میشه.

از . صلاح‌الدین اعلائی

حرف‌ها و نکته‌ها

- حیوانات اهلی زورشان نمی‌رسد از حیوانات وحشی (حق توحش) بگیرند.
* * *
- در زوال پذیر بودن "زیبائی زنان" همین بس که هر ساله ملکه‌ی زیبایی آنها را تجدید می‌کنند.
* * *
- نقش "قلب تیر خورده" که روی درخت حک شده بود، مانند تیری بود که در قلب "درخت" نشانه شده باشد.
* * *
- ماهی‌ها را بیشتر از خطر "گرسنگی" خطر "تشنگی" تهدید می‌کند.
* * *
- شاعری که به "شیوه‌ی هندی" شعر می‌گفت همینکه بجرگه سینماگران پیوست فیلم‌هایش کپی‌های دومی از شاهکارهای "سینمای هند" از آب درآمد.
* * *
- "هزارپایی با هزارپای دیگر می‌گفت". وقتی اوضاع نامساعد و هوا رو پس دیدم دوهزار پا داشتم هزارتا هم قرض کردم و پا بفرار گذاشتم...
* * *
- تله موش مردی وارد مغازه‌ای شد و پرسید - تله موش دارید؟
مغازه‌دار پرسید - با خودتان می‌برید؟
مرد با خونسردی جواب داد - پس می‌خواستی موش‌ها را بیاورم اینجا؟
* * *
- خوشحال پدر - من دیروز خوشحال بودم چون تو مشروب نخورده بودی پسر - امروز نوبت خوشحالی من است چون کلی مشروب خورده‌ام



دختر اولی - چرا نمی‌ای تو آب؟
دختر دومی - آخه مایو مو تازه خریدم میترسم خیس بشه!

برای مقابله با "کمبود آب" و طرح جیره بندی آبها" مصلحت اینست بعضی‌ها از "خجالب آب" شوند.
* * *
- روی سرچشمه‌ی اشکم نوشتم تا "جیره بندی" ات نکردم در مصرف امساک کن.
* * *
- "صفحه حوادث" روزنامه‌ها را نویسندگان داستانهای پلیسی و جنائی ابداع نموده‌اند.
* * *
- روزی دوپست سیصد چوب از صدقه سرفروش بلیط سینما دشت می‌نمود حیرتش تنها در این بود که بازار به این پر رونقی را چرا بازار سیاه نام گذاری کرده‌اند.
* * *

ماهی را هر وقت از آب بگیرد به اندازه وزن آب هم حجمش بر وزن ماهی افزوده می‌شود
* * *
- از بس "جشن تولد" نگرفته‌ام تاریخ تولدم را از یاد برده‌ام.
* * *
- وقتی مسابقه بدون "گل" برگزار شد، گل از "غصه" پژمرد.

برای مقابله با "کمبود آب" و طرح جیره بندی آبها" مصلحت اینست بعضی‌ها از "خجالب آب" شوند.
* * *
- روی سرچشمه‌ی اشکم نوشتم تا "جیره بندی" ات نکردم در مصرف امساک کن.
* * *
- "صفحه حوادث" روزنامه‌ها را نویسندگان داستانهای پلیسی و جنائی ابداع نموده‌اند.
* * *
- روزی دوپست سیصد چوب از صدقه سرفروش بلیط سینما دشت می‌نمود حیرتش تنها در این بود که بازار به این پر رونقی را چرا بازار سیاه نام گذاری کرده‌اند.
* * *



ADJUSTMENTS



— اینو برام کادو آورده بودند ولی می بینی که برام کوچیکه و باید عوض کنی

راه حل .

زن و شوهر جوانی که تازه ازدواج کرده بودند برای گذراندن ماه عسل به کنار دریا رفتند عروس خانم از دریا می ترسید و هرچه آقا داماد اصرار می کرد که باهم به دریا بروند، زیر بار نپذیرفت و میگفت آب سرد است. . . .
آنتی روشن کردند آقا داماد، یک کتری روی آتش گذاشت و موقعی که آب کتری بجوش آمد، آنرا توی دریا خالی کرد و گفت.
— ببینم بازم ایراد میگیری و میگی آب سوده؟

خادت .

نجات غریق به خانمی که در دریای طوفانی تا دور دست شنا کرده بود، با عصبانیت گفت.
— خانم چرا من هرچه سوت میزنم شما توجه نمیکنین؟
خانم در حالیکه بیگینی اش را جابجا میکرد گفت.
— فکر کردم شما اون سوتها رو برای خود من میزنین .

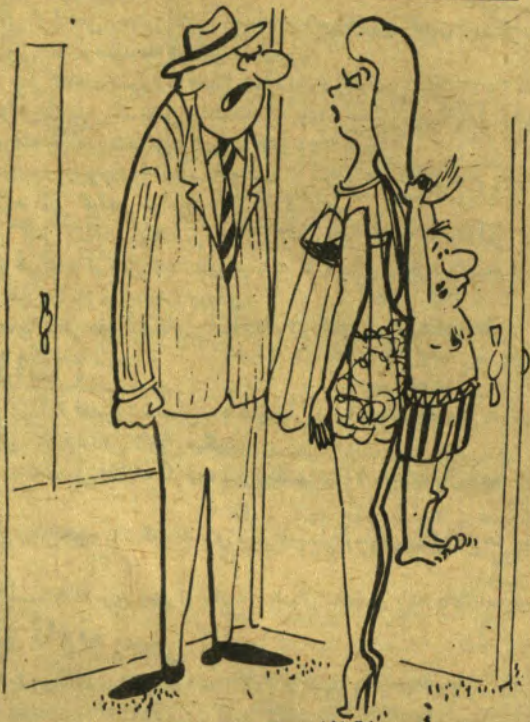


در پرتقال

کمک ، کمک !

مدیر یک مؤسسه بزرگ با جوانی که میخواست استخدام بشود، مصاحبه میکرد.
— شما چه کارهایی میتونین انجام بدین؟
— کلف بازی بلدم، رولزرویس میتونم برونم، به بطر ویسکی رو در عرض دو ساعت میخورم، با دخترها بیرون میرم بدون اینکه زنم متوجه بشه.
— عالیه، تو از فردا بعنوان مشاور مخصوص من استخدام هستی!

در نیوجرسی



— به بینم این یارو قد کوتاهه کیه که همه میگن باتو ارتباط داره؟

همین جوری

دور روز تعطیل آخر هفته بود و ساحل دریا یکی از شلوغترین شبهاش را میگذراند، در همان هنگام پلیسی وارد یک رستوران ساحلی شد و به آقائی که با خانوادهاش مشغول خوردن شام بودند نزدیک و گفت.
— معذرت میخوام آقا، ماشین شما همینجوری کنار ساحل ایستاده. . . .
— چه جوری؟
— بدون چراغ راهنما و در جای ممنوع، بفرمائید اینهم برگ جریمه!

نیویورک:

دوتا «پیر دختر» سرمیز صبحانه داشتند باهم صحبت میکردند. یکی از آنها گفت:
— دیشب اتفاق عجیبی برام افتاد، یه مرد قلتش پنجره اطاقم رو شکست، وارد شد و یگراست بظرف جالبی رفت، از توی لباس یک دلار برداشت، منو بوسید و خارج شد.
— پلیس رو خبر نکردی؟
— نه، اون دیگه رفته بود.
— خیال نداری کاری در اینورند بکنی؟
— چرا. امشب یه اسکناس پنج دلاری توی جیبم میذارم!

در پاریس



— اون با کمال میل روی زانوهای من می نشست، همین ۲۱ سال پیش!

از این سرد دنیا تا اون سرد دنیا

از بهروز

ژاپن

دکتر — به خانمتون بگین درمورد سنگینی گوشش زیاد ناراحت نباشه معمولاً آدم وقتی پا به سن بگذاره این وضع براش پیش میاد. . . .
شوهر — دکتر جون، اگه ممکنه خودت بهش بگو!

یونان

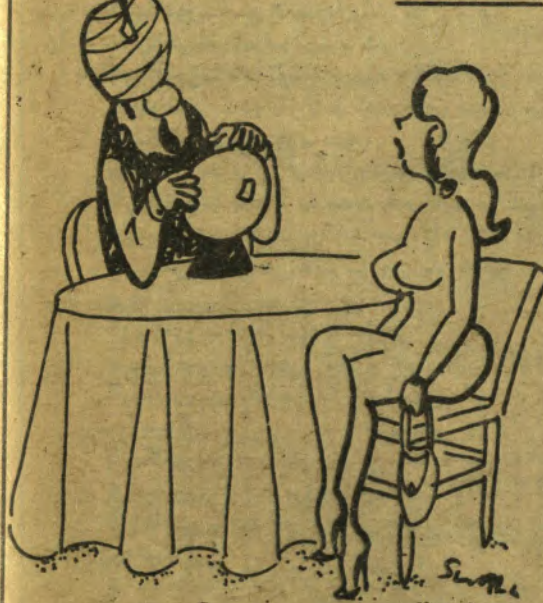


— میگم همه چیز دنیا عوض شدهها، اولها مغزت وسیع و کمربت باریک بودند، حالا برعکس!

خوش گذشت

— من و زنم به مسافرت عالی پارسال به کنار دریا کردیم، خیلی خوش گذشت. . . . اول زنم ماسه هارو کند و منو توی اون چال کرد بعد من ماسه هارو کردم و اونو چال کردم. . . . حالا امسال تابستون خیال دارم بوم بیارمش بیرون!

در هامبورگ



در طالع نون می بینم که شما نسبت به لباسهای پشیمی و نخ و ابریشمی و نایلونی و. . . حساسیت دارید.

در میشیگان

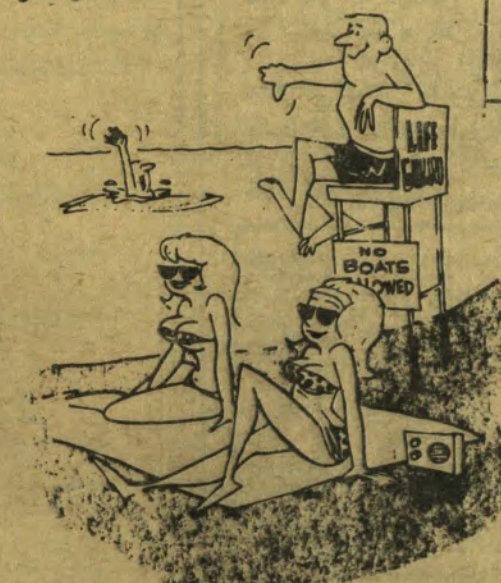


زن — خوب عزیزم، موقع رانندگی این حرکت دست علامت چیه؟

فکر همه چیز

یکنفر دهاتی که یکمرتبه مبلغ زیادی پول باد آورده نصیبش شده بود، ویلاي بزرگی در کنار دریا ساخت و دستور داد سه تا استخر خیلی مدرن هم در آن بسازند. . . . یکی از استخرها را پر از آب گرم کرد، یکی را پر از آب سرد و استخر سومی را خالی گذاشت. . . .
یکی از دوستانش با تعجب پرسید.
— چرا استخر سومی خالی است؟
دهاتی متفکرانه پس کلهاش را خاراند و گفت.
— آخه بعضی از رفقا منو شنا بلد نیستن!

در اسلو



نجات غریق — صبر کن این آهنگ کماز رادیو پخش میشه تموم بشه، بعد. . . .

مکزیک

خانم جوانی از سفر یکماهه اش به سراسر مکزیک برگشته بود و برای دوستش از دیدنیهای مکزیک تعریف می کرد. دوستش پرسید.
— ببینم، اینم مدت که در مکزیک بودی چیزی از زبانشون روهم یاد گرفتی؟
— البته. . . . من فهمیدم که مانانا یعنی فردا شب و پیژاما یعنی امشب.

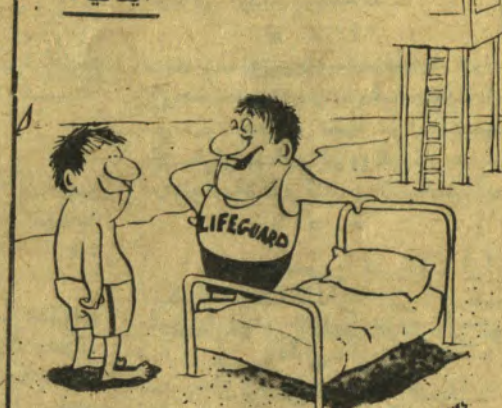
هالیوود

یک هنرپیشه مرد برای بار پنجم با یک هنرپیشه زن که او هم بار ششم ازدواجش بود، تصمیم به ازدواج گرفتند. روی کارت دعوت عروسی شان این جمله چشم میخورد "شما را برای شرکت در یک ازدواج حرفهای دعوت میکنیم".

فرانسه

عاقله زنی وارد دفتر مدیر یک موسسه شد و به سکرتر گفت.
— سلام، من همسر آقای مدیر هستم.
— سلام منم سکرترشون هستم!

ایتالیا:



— دخترهای غرق شدهای را که نجات میدم اول اینجا میخوابونم حالشون جا بیاد!

۱۳





چشماتو در میارم اگه بازم به دخترا نگاه کنی ها!

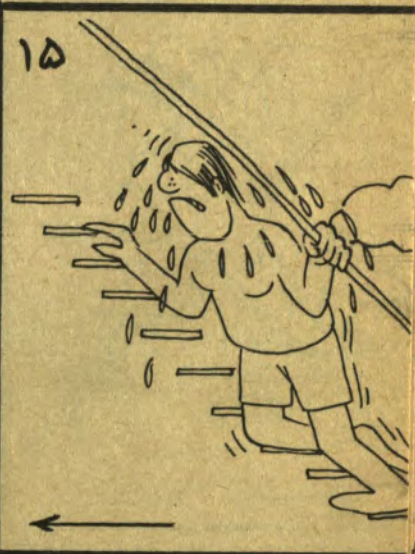
سانحه

بعد از بیست و چهار ساعت تلاش مداوم ماموران نجات موفق شدند که خیاطی را که در کوزه افتاده بود از کوزه خارج کنند. علت سقوط هنوز معلوم نیست.

* حرف کم، عمل زیاد.

— نماینده انجمن شهر گفته است: (مردم) از ما حرف شنیده اند (عمل ندیده اند!)

— صرف نظر از اینکه اصولاً "مردم به شنیدن وعده وعید و عدم وفای به عهد عادت کرده اند و از این حرف ها زیاد شنیده اند بنده منیاب فضولی به این نماینده انجمن شهر تهران باید بگویم بر خلاف گفته ایشان مردم حرفی هم از ایشان شنیده اند و اگر حرفی هم بوده در اطراف و اکناف گرفتاری های شهری و مسائل حاد اجتماعی که نبوده شاید در باره فیلم های سکسی و هنرپیشگان سینما و از این قبیل مسائل بوده است!



ژاندارمری کشور شاهنشاهی در سال تحصیلی ۲۵۳۶-۲۵۳۷ بمنظور طی دوره دانشکده افسری با شرایط و مزایای زیر دانشجوی می پذیرد

الف - شرایط:

- ۱- تابعیت کشور شاهنشاهی ایران.
- ۲- متدین بودن یکی از ادیان رسمی کشور (مسلمان - مسیحی - کلی - زرتشتی).
- ۳- داشتن مدرک قبولی ششم متوسطه (ریاضی - طبیعی).
- ۴- سن کمتر از ۱۷ سال تمام و بیش از ۲۴ سال تمام نباشد (متولدین ۲۵۱۲/۷/۱ به بعد) ضمناً بستگان درجه ۱ و ۲ افسران و درجه داران که از نظر جسمی و معدل تست روانشناسی در حد مناسب بوده و معدل دیپلم آنها از ۱۴ به بالا باشد با توجه به شرایط سنی تا ۲ سال بالاتر در دانشکده افسری پذیرفته خواهند شد. (متولدین ۲۵۱۰/۷/۱ به بعد).
- ۵- آگهی: اشتناصیکه خدمت زیر پرچم را انجام داده باشند تا سن ۲۶ سالگی تمام پذیرفته خواهند شد (متولدین ۲۵۱۰/۷/۱ به بعد).
- ۶- نداشتن سوء پیشینه طبق گواهی مراجع رسمی دادگستری.
- ۷- داشتن تندرستی کامل بگوای پزشکان بهداری ژاندارمری کشور شاهنشاهی ضمناً قد از ۱۶۰ سانتیمتر کمتر نباشد.
- ۸- نداشتن همسر و فرزند و سپردن تعهد دایر بر اینکه تا ۴ سال بعد از استخدام ازدواج ننمایند.
- ۹- موفقیت در آزمایش ورزش و آزمایش ورودی.
- ۹- سپردن تعهد خدمت برابر مقررات قانون استخدام نیروهای مسلح شاهنشاهی.

ب - امتیازات:

- ۱- دوره تحصیل دانشکده افسری سه سال و دانشجویان در تمام مدت تحصیل شبانه روزی بوده و کلیه هزینه دانشجویان و وسائل تحصیل بوسیله ژاندارمری کشور شاهنشاهی تأمین میگردد.
- ۲- بدانشجویان در مدت تحصیل ماهانه بترتیب سال یکم ۹۰۰۰ ریال سال دوم ۱۰۰۰۰ ریال و سال سوم ۱۱۰۰۰ ریال کمک هزینه پرداخت میشود.
- ۳- دانشجویان پس از پایان دوره دانشکده افسری و موفقیت در آزمایش نهائی بدرجه ستواندومی مفتخر و از حقوق و مزایای مربوطه استفاده خواهند نمود.
- ۴- فارغ التحصیلان دانشکده افسری پس از خاتمه سه سال تحصیل باخذ دانشنامه لیسانس علوم نائل میگرددند.

پ - ترتیب نام نویسی:

داوطلبان حائز شرایط میتوانند از تاریخ ۲۵۳۶/۵/۱۵ تا تاریخ ۲۵۳۶/۶/۳۱ باستثناء ایام تعطیل از ساعت ۷/۳۰ الی ۱۶/۳۰ جهت ثبت نام در تهران نشانی ۲۴ اسفند - ستاد ژاندارمری کشور شاهنشاهی - ساختمان بهداری مراجعه و یا مدارک خود را بوسیله پست ارسال و در شهرستانها به نزدیکترین ناحیه ژاندارمری کشور شاهنشاهی مراجعه نمایند.

رسید مدارک نشانی داوطلبان ارسال خواهد شد.

- ۱- تقاضای کتبی طبق نمونه زیر:
- ۲- رونوشت مصدق شناسنامه یا فتوکپی تمام صفحات آن هر صفحه ۲ برگ (جمعاً ۸ برگ).
- ۳- برگ حسن اخلاق از آخرین دبیرستان مربوطه (دیپلمه هائیکه در سربازخانه ها مشغول خدمت میباشند میتوانند بجای گواهی حسن اخلاق از رکن یکم قسمت معرفی نامه ملحق بعکس ارائه نمایند).
- ۴- فتوکپی مدرک تحصیلی (برای دانش آموزانیکه در سال ششم رشته ریاضی یا طبیعی تحصیل مینمایند گواهی اشتغال بتحصیل از دبیرستان).
- ۵- ارائه ریز نمرات سال ششم رشته طبیعی یا ریاضی.

آگهی:

- دانش آموزان سال ششم در صورتی میتوانند در کنکور شرکت نمایند که در موقع دریافت کارت ورودی گواهی قبولی ارائه نمایند.
- ۶- عکس ۶×۴ بادرچ مشخصات در پشت عکس ۸ قطعه.
 - ۷- داوطلبانیکه کلیه مدارک خود را بژاندارمری کشور شاهنشاهی فرستاده اند برای دریافت کارت ورودی بایستی در تاریخ ۲۵۳۶/۷/۵ از ساعت ۷/۳۰ الی ۱۶/۳۰ بعد از ظهر بآدرس فوق مراجعه نمایند.
 - ۸- تاریخ آزمایش ورودی داوطلبانیکه مدارک خود را بژاندارمری کشور شاهنشاهی فرستاده و وصول آن باطلاع آنان رسیده باشد در ساعت ۹۰۰ روز ۲۵۳۶/۷/۶ انجام خواهد شد داوطلبان بایستی یک ساعت قبل از شروع آزمایش در دانشکده افسری حضور داشته باشند.
 - ۹- مواد آزمایش ورودی و معیارهای گزینش دانشجو عبارتند از: ادبیات فارسی و شناخت مسائل ایران و فرهنگ ملی - زبان خارجه (انگلیسی. فرانسه. آلمانی) تست هوش و استعداد تحصیلی - معدل کتبی امتحانات نهائی ششم متوسطه.

برگ تقاضای شرکت در آزمایش ورودی دانشکده افسری

من نام	نشان	نام پدر	شماره شناسنامه و محل صدور
تاریخ صدور	تاریخ تولد	روز	ماه سال
باقبول شرایط خدمت در ژاندارمری کشور شاهنشاهی داوطلب ورود بدانشکده افسری بوده و در تاریخ مقرر برای دریافت کارت ورودی در محل معینه در آگهی حاضر خواهم شد.			
محل امضاء			

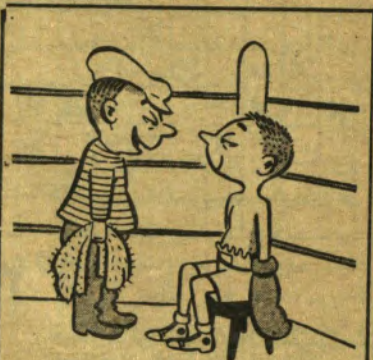


این تخم جن های نیم و جی با

* معلم از بچه های کلاس پرسید، بچه ها کی میتونه بگه اولین انسانی که قدم به زمین ما گذاشت کی بوده؟

احمد . ما بگیم آقا . . .
معلم . بگو . . .
احمد . یه دلال معاملات ملکی .

* * *



— اصلاً "نترس همچی که تو شروع کردی من بیهو شلوارشو از پشت سر میکشم پائین."

* بیژن ته ماشین نشسته بود و با مامان و بابا داشت میسرفت بطرف دریا که متوجه شد بیشتر ماشین هائی که در دور و اطراف آنها در حرکتند، هر کدامشان یک قایق بادی و غیر بادی به خودشان بدک بسته اند. بیژن دستی از پشت سر به شانه بابا زد و گفت: راستی بابا، ما چرا یه دونه از آن قایق ها نداریم؟ بابا به آرامی جوابداد آخه ما که خونه مان کنار دریا نیست وانگهی توی آپارتمان ما که همیشه قایق به آن گندگی را جا داد. بیژن لحظه ای مکث کرد و گفت، چرا جاش بدیم توی آپارتمان، خب مثل همین ماشین ها می بندیش به ته ماشین و راه می افتیم تو جاده ها.

* * *

* سوسن کوچولو، دوان دوان آمد پیش باباش و گفت، بابا، اگه داداش کوچولوم توپ تنیس منو قورت بده چی میشه؟ بابا جوابداد



— ما که رفتیم صاب خونه... آتیش به جونت صاب خونه... *

* * *

* مربی اردو، به ملایمت دست فری را کشید و گفت "اگه یه دفعه دیکه ببینم بی هوا بری تو جنگل دیکه هیچ چی - اگه خدای نکرده گم بشی چکار میکنی؟

فری همانطور که سرش را با ناراحتی پائین انداخته بود با لحن کودکانه خود گفت، "من هیچوقت گم نمیشم" مربی خنده اش گرفت و پرسید، "از کجا میدونی؟" و فری با همان لحن معصومانه جوابداد، "فورا" بابامو صدا میکنم - آخه او متصدی دایره اشیا گمشده است."

* * *

* خانم معلم داشت راجع به مگس صحبت میکرد و رسید به آنجا که گفت.

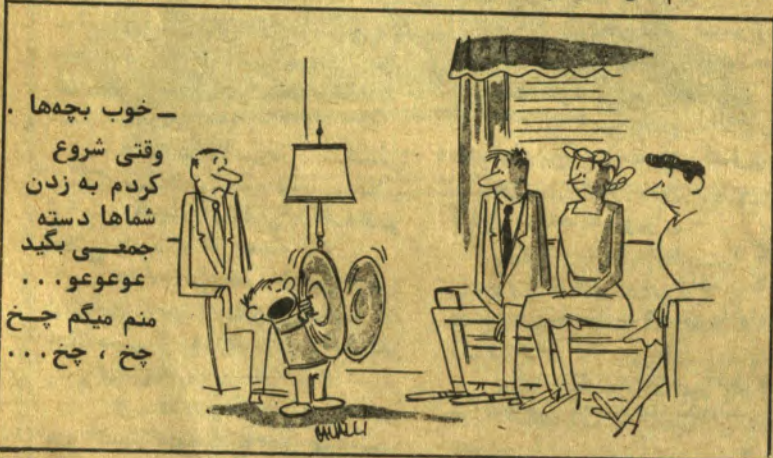
— یک مگس تنها روزانه میتواند ۷ هزار تا تخم بگذارد... نازی کوچولو از ته کلاس فریاد زد.

— خانوم اگه تنها نباشه و ازدواج کرده باشه، چند تا میداره؟



آمارگر - ببخشید خانوم، شما ازدواج کردین؟

* * *
پسرک بازگوش بالا قیدی شانه هایش را تکانداد و گفت.
— چه قدرتی داشتی. ولی یگو ببینم چه قدرتی بکار بردی که این عادت ناجور را از سرت انداختی؟



— خوب بچه ها وقتی شروع کردم به زدن شماها دسته جمعی بکید عووعوو... منم میکم چخ چخ، چخ...

این و آن استفاده میکند و خلاصه اینکه اکثر ما مردم بخاطر هدف - های شخصی تمام ضوابط و روابط اجتماع را بهم ریخته ایم و خودمانهم نمیدانیم که چکار داریم میکنیم چون وقتی یک عضو انجمن شهر در انجمن شهر از شهرداری تعریف و در تلویزیون از شهرداری انتقاد میکند در درجه اول خودش را ملعبه این و آن کرده است و در مرحله بعد تماشاگران را هالو به حساب آورده.

وسيله هائی برای

دق و دل خالی کردن

با اینکه بکرات گفته و نوشته ایم که برنامه های تلویزیون نباید وسیله ای برای اعمال غرض های شخصی بشود باز متأسفانه مشاهده میشود که مجری محترم برنامه تلویزیونی هفت روز هفته که روزهای جمعه از تلویزیون پخش میشود این برنامه را بصورت یک برنامه شخصی در آورده که توی این برنامه از هر کس که دلش خواست تعریف میکند و به هر کسی هم که دلش بخواهد بد و بیراه میگوید و کسی را با او کاری نیست. و گویا این برنامه بجای ضابطه پیرو رابطه ها شده است برای مثال چندی پیش مجری محترم این برنامه که خودش نیز عضو انجمن شهر است بجای اینکه در انجمن شهر از شهردار و شهرداری انتقاد کند چون در آنجا محلی از اعراب ندارد و کسی به حرفهایش گوش نمیدهد برای زهرچشم گرفتن میاید و از برنامه تلویزیونی برای کوبیدن

۱۶

۱۵

صفحه ۳۵



هفته نامه فکاهی
سیاسی - انتقادی - اجتماعی

صاحب امتیاز و مدیر
محسن دولو
خیابان سوم اسفند - ساختمان شماره ۱

تلفن ۳۹۳۲۲۸

جہاں اہل حق : کے قلم - ۲۱۳۸۴۱

CARICATURE
POLITICAL WEEKLY
PUBLISHER & EDITOR
MORSEN DAYALLOU

ADDRESS:
44 SEVOM-ESFAND ST.
TEHERAN - IRAN.

Tel-393228

FIFTE

حل جدول شماره ۴۳۲

خانمها و آقایان از تهران

خسرو خاک شوربان — طاہر قمیعی —
 عیسیٰ غفار پور غیاث آبادی —
 سوسن محمدی خونسارکی — فرہاد
 برین — خدادادی — محمد رضا ملکی
 ہمت الہ علائی شہمیزادی — اکبر
 مہرابی — سید محمود رضوی — محمد
 ناصر دبیری — علی فرقانی — سعید
 فرجی — شبمن مصاحب — حسین
 مهاجر — محمد منصوریان (پارچین) —
 حسین باسواد — بتول داودی —
 مرتضیٰ ہاشمی — مرتضیٰ رنجش
 احمدی — زہرا غفری — ذبیح طاہری —
 معصومہ و مریم پور یزد — صفر
 جمالعباسی — محمد ناصر دبیری —
 علی قلمباز — مسعود آب خفتہ —
 نادر پارسی — حسن نقاشی —

بهباد زراعی - فریبا ز صائق - علی
رضا ناظر مظفری - ناصر محمد زاده -
عبدالرضا پریزاد - علی بخت آزاد
- شهرام سلیمانی - محمد صالحی
از آبادان - همایون یوسفی -
منصور قلی جان - عبدالحسین
دلفی - محمد رضا سیدی زاده - فائقه
دانیانیان - یاسین دانیانیان -
اسماعیل دانیانیان - سعید دانیانیان
احمد کاظم زاده - نادر میرانی -
جعفر طرفی - ترانه میرانی - مرتضی
رباطی - محمد دانیانیان - نادر
بنی طرفیان - مهران میرانی - کفایت
غیبی - مریم زارع - صدیقه زارع -
حبیب رنجبر - سالم ابوغیبش -
فریدونی - محمد صادق وفاپی -
حمید کیارشی نژاد
محسن هاشمزاده - عبدالرسول
نکونیان - مسعود هاشم زاده -
سکوه اشرفیان - شهرزاد مشکي -

جعفر طرفی - محمود ہاشم
زادہ - مسعود خاندی - ناصر میریان
- ربان جیشی - عبدالغفار جیشی
- غلامعلی دریابی - مهر علی مدرس
از خرمشہر - آرمیک طروسیان
- محمد رضا سلامی - پور - پیمان حکیم
زادہ مصل - حمید نظر نوری - ناجی
مالکی
از اہواز - آذر صانعی - حسین
ذوالفقار

از تبریز - پروین توکل
خیابانی - مهدی طهماسبی - سیامک
قنبری ستیار - رحیم داور تیمور لوتی
- احمد علیپور سیابی - رشید بابا
طاهری - رضا امیرداد بر
از اراک - اهورا اعتماد - زهره
بروجردیان
از نیشابور - محمد صانعی
از آمل - علی حدادیان علی نجفی
عمران - سلیمان باز یاری
از قم - محمد حسن دخانچی
محمد گرمابی
از اردبیل - پرویز احقری -
عیسی عالی پناه
از گچساران - شعبان کره
بندی
از بندر ماه شهر - ساسان
میاحی - محمد حاجی پور
از نیشابور - جواد عیش آبادی
از اصفهان - مهرداد آذر مهر
از شاه آباد غرب - پروین

ت - جمال گودرزی
مها و آقایان از شهرستانها

از مشهد - لادن زرین قلم -
بتول نجف زاده - حسن شرف -
علی ارکیان - عباس فرحپور بیه -
گلی - زلف سرکیسیان - رازمیک
پطروسیان - علی نجف پورژر
شهبازیان - کامران بزرگمهر - شکوفه
ایمانی - رویک هوسپان - رازمیک
هوسپان

از شیواز - رضا خرم - سعید
نکوئی مهر - حسین قوامی منفرد -
مسعود الوندی - مصطفی خوش اندام

از دور و دلیستان - محمد حسن طالب

جواب آیا می‌توانید .



این هم دلیل !

رانندگان تاکسی احجاف میکنند



راننده تاکسی - بازم که اینها چشم بسته غیب گفتن؟

علی

از شهیار - بیژن ریاحی
از کرمان - حامد غروی -
هدایت علوی - منصور حسینی زاده
- منوچهر سالاری
از کرمانشاه - علی سراج
محمد رضامونی - مهدی مسجدی -
عبدالعزیز یزدان پناه

از رشت - علی احمدی آرا -
میر کیوان رضائی - احمد علی پور
از بزازجان - امراالقنبری -
از ساری - قاسم نصراله زاده
مرتضی فصیح رامندی - اسمعیل
کلانتری

از ورامین - احمد عظیمی جم
از دزفول - سید محمود
حسینی زاده
از همدان - محمد رضا خلیلی

خو
از خرم آباد - گرانمایه
از چالوس نصرت اللہ پور عیسی
از ساوہ - طاہرہ مروج صالحی
از کرج - فرید کشاورزی

خارج از کشور - لیاقت حسین
(پاکستان)
ازکا شانہ ما شاللہ پور حکیمی -
علیرضا بابا شاہی
ازبوشہر - اسفندیار شیخزادہ
از ضائبہ - غلامحسین فرخیور

برندگان این شماره بترتیب

عبارتند از:

۱۔ شکوفہ ایمانی (مشہد)

12



५४ दोस्रो



دانشگاه آزاد ایران آگهی استخدام

دانشگاه آزاد ایران برابر مقررات خود افرادی را برای کار تمام وقت با شرایط زیر استخدام می‌کند.

شرایط و مشخصات داوطلبان

- ۱- دارا بودن درجه دکتری زمین شناسی
- ۲- نداشتن تعهد خدمت در سازمان های دولتی
- ۳- بهره‌وری از سلامت کامل به گواهی پزشک معتمد دانشگاه
- ۴- داشتن برگ خاتمه خدمت یا برگ معافی دائم وظیفه عمومی
- ۵- نداشتن موانع استخدامی

مدارک مورد نیاز

- ۱- یک نسخه کپی آخرین مدرک تحصیلی
- ۲- یک نسخه شرح حال تحصیلی و شغلی
- ۳- فرم تکمیل شده زیر

فرم درخواست شغل از دانشگاه آزاد ایران

اینجانب	دارای مدرک
در رشته	با
داوطلب استخدام تمام وقت در دانشگاه آزاد ایران هستیم.	سال سابقه کار در شغل
آدرس	تلفن امضاء

توجه:

کسانی که به زبان انگلیسی آشنایی کافی داشته باشند در شرایط مساوی با دیگران حق تقدم خواهند داشت. از داوطلبان واجد شرایط خواهشمند است مدارک خود را به همراه فرم بالا، حداکثر تا تاریخ پنجم مرداد ماه ۱۳۶۶ به "مرکز تامین و پرورش نیروی انسانی" دانشگاه صندوق پستی ۱۹۶۲-۱۱ تهران ارسال دارند بدیهی است به مدارکی که ناقص باشد یا بعد از تاریخ ذکر شده برسد ترتیب اثر داده نخواهد شد.

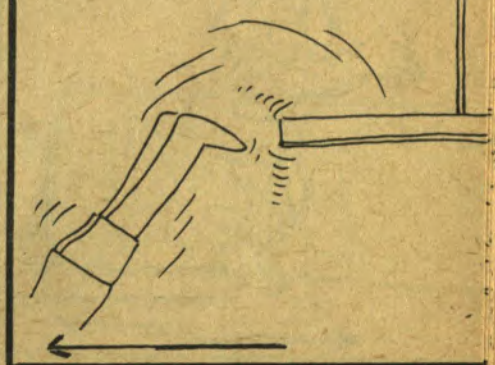
۸۸۶۶/م الف

عشق یا جنون؟!

شبهه او را دیدم اما با ابهت همیشگی از کنارم گذشت.

یکشنبه. تا نگاهش را بمن دوخت قلم تکان خورد فوراً "سوم را پائین انداختم و از او دور شدم."

۲۱



دوشنبه. نگاه هر دوی ما بهم دوخته شد و در چشمانش عکس خود را دیدم و با سرعت از کنارش گذشتم.

سه شنبه. تا مرا دید بطرفم آمد و چند لحظه ای بمن خیره شد قدمها را تند کردم و از او دور شدم چهارشنبه. تا مرا دید ایستاد و سراپای مرا برانداز کرد قلم به شدت می تپید توقف را جایز ندیدم و با ترس و لرز براه خود ادامه دادم.

پنجشنبه. امروز میسرم را عوض کردم. اگر چه راهم دور میشود ولی در عوض چشمم به چشمش نمیافتد.

جمعه. جمعه است و تعطیلی- در اطاقم نشسته ام و باو فکر میکنم که روزهای دیگر چگونه از دستش فرار کنم. از دست پای سگ همسایه که چند روزی است بهر هاری دچار شده. اسماعیل زارعی (شیراز)



دانشگاه آزاد ایران آگهی استخدام

دانشگاه آزاد ایران برابر مقررات خود یک نفر کارمند امور پرسنلی برای تهران و افرادی را برای سرپرستی امور دانشجویان در مراکز آموزشی دانشگاه آزاد ایران در شهرهای رضایه، فریمان، بهشهر، گنبد کاووس، خوانسار، گلپایگان، نجف آباد، بروجن، شهرکرد، شهرضا، آباده، مشهد، خوی، نقده، شاه آباد غرب استخدام می‌کند.

تحصیلات و تخصص سرپرست امور دانشجویان

دارا بودن مدرک لیسانس با سابقه کار در امور دانشجویی و فعالیتهای فوق برنامه دانشجویان.

تحصیلات و تخصص کارمند امور پرسنلی

دارا بودن دیپلم متوسطه با حداقل ۳ سال سابقه کار در امور پرسنلی و امتحانات استخدامی.

شرایط عمومی استخدام

- ۱- نداشتن تعهد در سازمانهای دولتی
- ۲- بهره‌وری از سلامت کامل به گواهی پزشک معتمد دانشگاه
- ۳- داشتن برگ معافی یا برگ خاتمه خدمت وظیفه عمومی
- ۴- حداکثر سن ۳۲ سال
- ۵- نداشتن موانع استخدامی
- ۶- سپردن تعهد سه سال خدمت در مرکز آموزشی شهر مورد انتخاب برای سرپرستی امور دانشجویان.

مدارک مورد نیاز

- ۱- فتوکپی آخرین مدرک تحصیلی
- ۲- شرح حال تحصیلی و شغلی
- ۳- فرم تقاضای تکمیل شده زیر

برگ درخواست استخدام در دانشگاه آزاد ایران

اینجانب	دارای شناسنامه صادره از
متولد	دارای مدرک
با	سال سابقه کار در امور
دانشگاه آزاد ایران در شهر	داوطلب استخدام در
آدرس	تلفن امضاء

توجه:

کسانی که دارای سوابق کار در امور دانشجویی باشند، محلی باشند و نیز با زبان انگلیسی آشنایی داشته باشند در شرایط مساوی با دیگران، حق تقدم خواهند داشت.

از واجدین شرایط خواهشمند است مدارک مورد نیاز را به همراه فرم فوق الذکر حداکثر تا تاریخ ۳۶/۵/۸۵ با پست سفارشی به مرکز تامین و پرورش نیروی انسانی دانشگاه صندوق پستی ۱۹۶۲-۱۱ تهران ارسال دارند. بدیهی است به مدارکی که ناقص باشد یا بعد از موعد مقرر پست شده باشد ترتیب اثر داده نخواهد شد.

۸۸۶۶/م الف

کجا بودی؟

رفته بودم یکی از اقساط خانام را بپردازم.

از کدام بانک وام گرفتی؟

بانک کدامه؟ از همین آقا

اکبری گدای سرکچهمون وام گرفتم.

"محمود رضا پاکزاد"

گفت: خدا را شکر که بالاخره قیمت میوه آمد پائین.

گفتم: مثلاً؟

گفت: همان گیلانی که تا هفته گذشته کیلوئی ده تومان اتیکت زده بودند حالا شده کیلوئی نه تومان و هشت زار!



دلقک های معروف

برعکس

سیلی و بوسه

طلحک به یکی از شهرهای دور دست مسافرت کرده و مدتی همان حاکم آن ولایت بود. شب اول و هنگام صرف شام متوجه شد که سه قسم شراب و غذا در سفره چیده بودند. شراب اعلا را حاکم نوشیده و به بعضی از خواص و مهمانها پدیداد و به همین ترتیب غذاهای لذیذ را بین معدودی قسمت می‌کرد و بقیه مهمانها را از آن محروم میداشت. در آخر حاکم از طلحک پرسید: "طلحک ترتیب را شما می‌پسندید؟ طلحک گفت نه. حاکم گفت در ولایت شما چه نوع رفتار میکنند؟ طلحک جواب داد به تمام مهمانها از یک جور غذا داده می‌شود و هیچ فرقی بین آنها قائل نمیشوند حتی نوکرها از همان غذائی می‌خورند که آقا می‌خورد حاکم پرسید در مشروب چطور؟ طلحک گفت آنهم مثل غذا، حاکم تاملی کرد و گفت پس باین ترتیب باید زندگانی در ولایت شما بسیار گران تمام بشود. طلحک گفت برعکس خیلی هم ارزان است... چون اینطور نیست که نوکرها از همان مشروب و غذائی می‌خورند که آقا می‌خورد، بلکه آقا از آن مشروب و غذائی می‌خورد که نوکرها می‌خورند.

بوسه هم مجری است؟

فرستنده: تهران - معصومه فخارمنش

کلاه

شخصی مقداری پارچه پیش طلحک برد و از او خواست که برایش کلاه بدوزد. طلحک قبول کرد، آن شخص کمی فکر کرد و پرسید می‌توانی از این مقدار پارچه دو تا کلاه در بیاوری؟ طلحک گفت بله، پرسید سه تا کلاه چطور، طلحک نگاهی به پارچه انداخت و باز گفت بله. طمع آن شخص بالا و بالاتر فرستنده: اهواز - محمد مستی.



با آهنگ مخصوص

پلاژ دار-

سلام من بتوای دریا

پلاژ دار

آگهی استخدام

صندوق تامین اجتماعی وابسته به وزارت بهداشت و بهزیستی بمنظور تشکیل کادر خود به تعدادی راننده که دارای شرایط زیر باشند نیاز دارد.

۱- داشتن حداقل ۳۰ سال تمام.

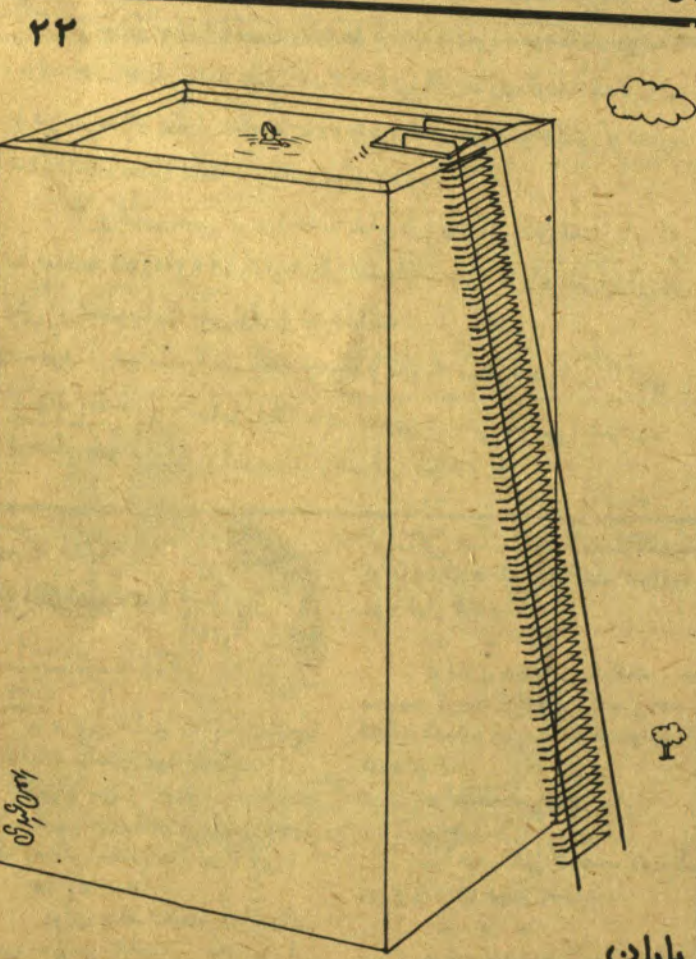
۲- داشتن گواهینامه رانندگی

۳- داشتن برگ پایان خدمت وظیفه عمومی و یا معافیت دائم.

۴- داشتن حداقل مدرک تحصیلی ششم ابتدائی یا پایان مرحله اول تعلیمات عمومی.

داوطلبان میتوانند بمنظور ثبت نام برای امتحان همه روزه بجز پنجشنبه ها و ایام تعطیل از ساعت ۸ الی ۱۶ با در دست داشتن مدارک فوق بمدریت کارگزینی صندوق واقع در خیابان آینه‌هاور کاخ تامین اجتماعی مراجعه نمایند.

۸۸۶۶/م الف



پایان

آگهی ثبت نام داوطلبان مسابقه ورودی

مراکز تربیت مربی کودکان تهران

اداره کل آموزش و پرورش تهران ۶۳۳ نفر بانویا دوشیزه دیپلمه در رشته های مختلف را از طریق مسابقه و مصاحبه با شرایط زیر انتخاب مینماید :

توضیحات

- ۱- قبولشدگان در مسابقه و مصاحبه پس از گذراندن دوره کارآموزی یکساله بطور رسمی استخدام میشوند و به کارآموزان ماهانه مبلغ ۹۸۷۰ ریال معادل حقوق گروه ۴ پایه یک بعنوان حقوق کارآموزی پرداخت میشود و پس از استخدام رسمی این مدت جزو خدمت آزمایشی داوطلب محسوب خواهد شد.
- ۲- داوطلبانی که در امتحانات ورودی توفیق حاصل نمایند باید تعهد ثبتي بپردازند که مدت پنج سال منحصرا در مناطق که اداره کل آموزش و پرورش تهران نیاز دارد بخدمت اشتغال ورزند در غیر اینصورت ملزم به استرداد دو برابر کلیه وجوه دریافتی و هزینه تحصیلی در مراکز مربی کودک خواهند بود.
- ۳- ثبت نام داوطلبان تهران منحصرا وسیله پست سفارشی و به آدرس اداره کل آموزش و پرورش تهران، کارشناسی تربیت معلم انجام میگردد و مدارک مورد لزوم باید از تاریخ ۲۲ تیرماه تا آخر وقت روز ۵ مرداد ماه پست شده باشد به مدارک ناقص یا مدارکی که بعد از تاریخ پنجم مرداد ماه پست شده باشد ترتیب اثر داده نخواهد شد.
- ۴- داوطلبان باید شخصا در یکی از روزهای ۲۲ یا ۲۳ مرداد ماه برای دریافت کارت شرکت در جلسه امتحان به مرکز تربیت بدنی کودک شماره ۲ واقع در خیابان سپه جنب شرکت تعاونی فرهنگیان مراجعه نمایند.

سفارپور - مدیرکل آموزش و پرورش تهران

نمونه درخواست ثبت نام داوطلب

این فرم را باید هر یک از داوطلبان شخصا تکمیل نموده و همراه سایر مدارک ارسال نمایند.

- ۱- نام نام خانوادگی
- ۲- شماره شناسنامه محل صدور شناسنامه
- ۳- تاریخ تولد روز ماه سال
- ۴- محل تولد بخش شهر استان
- ۵- محل دریافت دیپلم سال ششم متوسطه بخش شهر

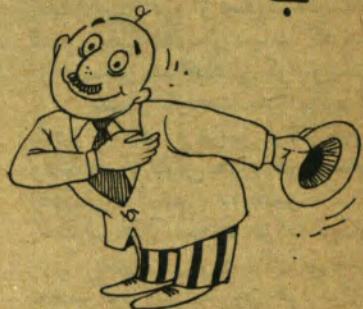
امضاء داوطلب

۸۸۶۳/م الف

لنگاش پیدا نمیشه .
مشتري . حالا كه اينطور
نمی خوام
كفاش . چرا ؟
مشتري . آخه من به جفت
میخوام در صورتیکه لنگاش
پیدا نمیشه .
مرد - عزیزم ماشین کجاست ؟
زن - گذاشتم تعمیرگاه
مرد - باز کوبیدی بدرخت ؟
زن - نه عزیزم . یه لباس نو
خریدم دیدم رنگ ماشین به لباسم
نمیاد دادم رنگش کنند .
مرد - بفرمائید این بهترین
کفشی که براتون آوردم باور کنید

روشنائی همه متوجه گشتند که مجسمه
کوچک داماد که روی کیک عروسی
بود قرار کرده .
از اسماعیل زارعی
شیراز
عروس خانم که از ازدواجها
این داماد دلخور بود میگفت .
این اولین و آخرین باری است
که باتو ازدواج میکنم و حاضر نیستم
شریک زندگی بعدی من تو باشی .
برای چند لحظه چراغهای
مجلس عروسی خاموشی شد پس از

چاق سلامتی



با خورندگان

* آقای محمد پیروی - تهران *

از توجه و علاقه شما نسبت به کاریکاتور متشکریم .
ضمنا هیچ جدولی بدون کنترل در مجله چاپ نمیشود . جدول شماره ۴۲۹ درست چاپ شده بود . "بوم" اسم دیگر (جغد) است و خواب میرزا قلمدون هم ، میشود .
آقای بیژن ریاحی - شهریار .

برنده شدن در جدول یک امر کاملا احتمالی است درست مثل قرعه کشی بلیت های بخت آزمائی ...

ترانه ای ارسال شما اولاً به آهنگ ترانه (کلاغها) نبود ، و دوماً قابل چاپ هم نبود .

* آقای اسماعیل زارعی - شیراز .

با تشکر فراوان مطالب ارسال شما همگی خوب بودند و قسمتی از آنها در همین شماره چاپ شده . باز هم از این مطالب خوب و ابتکاری برایمان بفرستید .

* آقای قاسم رحمتیان - مشهد .

متأسفانه نتوانستیم داستان ارسال را چاپ کنیم . اگر بیشتر در این زمینه کار کنید و دور سوزهای پیش پا افتاده را خط بکشید حتماً موفق خواهید شد .

* آقای منوچهر سالاری - کرمان .

هر گونه مطلب و نوشته ای که با سبک و سیاق کاریکاتور جور در بیاید ، حتماً در مجله چاپ میشود . بنابراین شما هم مطالب خودتان را بفرستید شاید قابل استفاده باشند .

* آقای مسعود نادری - تهران .

قیمت هر شماره ای کاریکاتور همانطور که میدانید دو تومان است البته با استثنای شماره های مخصوص ، آنوقت شما برای سه شماره درخواستی ۱۵ ریال تمبر پست فرستاده اید ، بابا ایوالله ...

* آقای محمد صانعی - نیشابور .

چه اصراری دارید که اسم و فامیل کسی که با خوانندگان چاق سلامتی میکند در مجله چاپ کنیم ، فرض کنید ایکس یا ایگرگ است ... شما نامه های خودتان را بعنوان

مدیر یا سردبیر مجله بفرستید و مطمئن باشید اگر سوءالی داشته باشید بشما جواب داده خواهد شد .
* آقای ع رحمانی - ساری .

تمام شماره های کسری و مورد نیازتان در دفتر مجله موجود است . شما میتوانید معادل قیمت هر شماره که دو تومان است ، پول یا تمبر باطل نشده بنشانی مجله بفرستید تا شماره های مورد لزوم به آدرس شما ارسال شود .

* آقای محمد حسین دخانچی - قم

اگر اسم شما در مجله اشتباه چاپ شده ، یا حروفچین دقت نکرده ، یا مصحح اشتباه کرده ، یا خط شما خوانا نبوده ، بهر حال یکی از اینها باید گناه را بگردن بگیرد .

* آقای تیمور علیان نژادی - تهران

هم مطالب تان و هم طرح جدول تان رسید . بموقع از آنها استفاده میکنیم . چون اکثر مطالب خوانندگان بخصوص جدولهای ارسال با رعایت حق تقدم و تاخر چاپ میشوند متأسفانه نمیتوانیم تاریخ چاپ آنها را ، پیشگی مشخص کنیم و بنویسیم .

* آقای حسین باسواد - تهران .

۱- در تهران و بطور کلی در ایران مشترک نمی پذیریم .
۲- مطالب تان را بفرستید اگر خوب باشند ، چاپ میشوند .
۳- به جواب آقای محمد صانعی در همین ستون توجه کنید .

* آقای اسماعیل مانکی - مسجد سلیمان .

تعجب میکنیم که چطور بیست تا نامه نوشته اید و بی جواب مانده دلیلش هم اینست که هم اکنون بشما جواب داده ایم . ضمناً مطالب ارسال خوانندگان طبق معمول در صفحه حالگیری چاپ خواهد شد منتها به نوبت ، موفق باشید .

* آقای نجف نواطی - بهبهان .

در فرم و محتوای مجله از چند هفته پیش تغییراتی داده ایم که حتماً ملاحظه کرده اید .

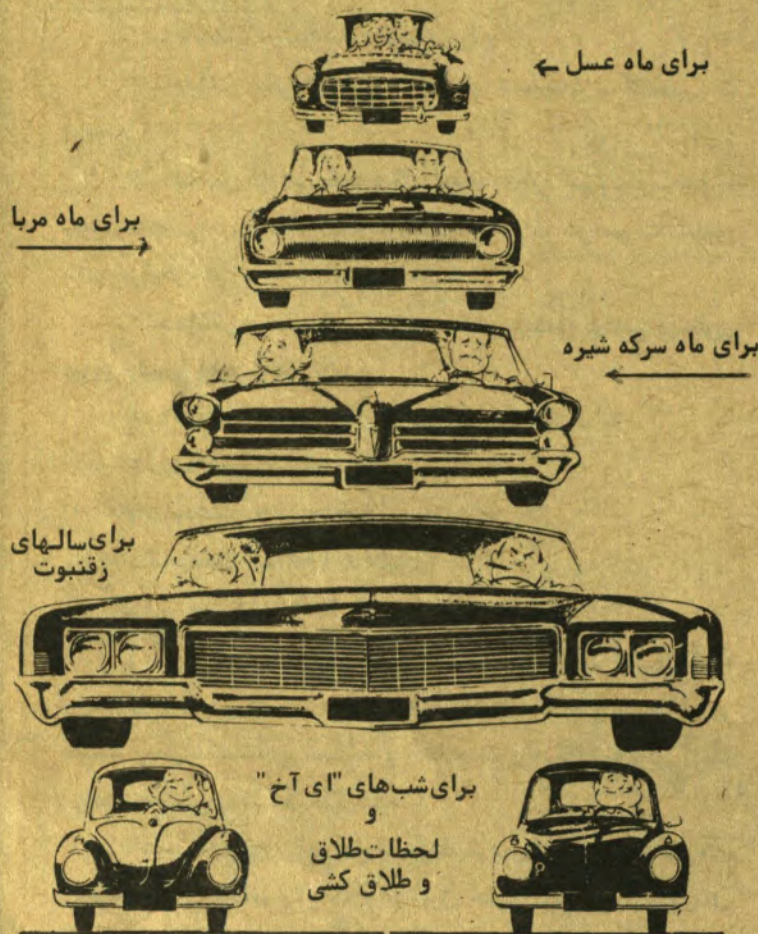
ضمناً " مطالب طنز دوست شما یا بدست ما نرسیده یا قابل چاپ نبوده و اما در مورد جملی (فقط دو تومان) اگر به تقاضای شما کلمه (فقط) را حذف کنیم چه تفاوتی برای خوانندگان دارد ؟

* آقای عبدالرسول سلیمان زاده - فسا .

فکر نمیکنم خانه های جدول های مجله آنقدر ریز و کوچک باشند که نتوان آنها را حل کرد . شما میتوانید حرفها را کمی ریزتر بنویسید تا این اشکال برطرف شود .

دارندگی است و ...

مدتی است که پایبای نهضت "چندین ساختمان داری" بحمدالله صفت "چندین ماشین داری" هم در کشور ما رواج کامل پیدا کرده - برای اینکه شما هم با این صفت جدید آشنا شوید و احیاناً به پیروان این مکتب به گروید ، علمای علم الانبار (کاریکاتور آستین ها را بالا زده و در اینجا شگرد این کار را بشما یاد میدهند یاهو



وقتی می خواستند کباب بپزند احتیاج به آتش نبود .

* * *
- شخصی که از ماه عسل برگشته بود بر روی صورتش اثر نیش چند زنبور دیده میشد .

* * *
خیالات خامی را که در سر داشتم روی چراغ گذاشتم تا پخته شوند .

نکات ظریف!

- از چشم "میشی" ام روزی دو کیلو "شیر" می دوشم .

* * *
- امروز دلم سوخت ولی هر قدر به مغزم فشار آوردم تلفن آتش نشانی بیادم نیادم .

* * *
- بقدری آتشی مزاج بودم که



آگهی استخدام

اداره آجودانی ستاد بزرگ ارتشتاران برای تامین کادر درجه داری رسته‌های مختلف جهت ادارات و یگانهای مقیم تهران با شرایط و امتیازات زیر داوطلب میپذیرد.

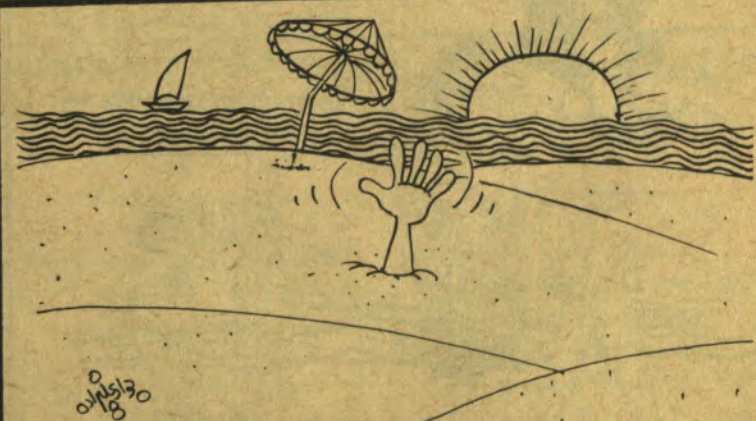
الف - شرایط

- ۱- تابعیت دولت شاهنشاهی ایران
 - ۲- متدین بیکی از ادیان (اسلام - مسیحی - کلیسی - زرتشتی)
 - ۳- داشتن گواهی نامه (کارنامه) قبولی سوم متوسطه و یا سوم راهنمایی (دارندگان مدرک تحصیلی بالاتر در صورت تساوی سایر شرایط حق تقدم خواهند داشت)
 - ۴- داشتن صحت مزاج و تناسب اندام برطبق گواهی بهداشتی نیروی زمینی شاهنشاهی
 - ۵- حداقل سن ۱۵ سال و حداکثر ۲۵ سال تمام
 - ۶- نداشتن پیشینه کیفری
 - ۷- نداشتن همسر و کسان تحت تکفل
 - ۸- حداقل قد ۱۶۰ سانتیمتر
- ب - امتیازات

۱- داوطلبین در طول مدت یکسال تحصیل در آموزشگاه گروهبانی شبانه روزی بوده و هزینه خوراک و پوشاک و زیست آنان بعهده ارتش شاهنشاهی میباشد و ماهانه ۶۵۰۰ ریال بعنوان کمک هزینه تحصیلی پرداخت میگردد.

۲- دانش آموزان در صورت موفقیت پس از طی دوره بدرجه گروهبان دومی مفتخر و از ۱۲۶۰۰ ریال حقوق ثابت و ۴۰۰۰ ریال مزایای فوق العاده شغلی و از امتیازات (بازنشستگی استفاده و از دو ماه پاداش سالانه معادل جمع حقوق و مزایا بیمه بهداشت و خواروبار ارزان قیمت) استفاده مینمایند داوطلبین برای کسب اطلاعات بیشتر و ثبت نام همه روزه (باستثنای روزهای پنجشنبه و جمعه) از ساعت ۱۰ صبح تا ۱۲ با در دست داشتن گواهینامه تحصیلی و شناسنامه عکس دار و دو قطعه عکس از تاریخ انتشار این آگهی بمدت ۱۵ روز به اداره آجودانی ستاد بزرگ ارتشتاران واقع در خیابان کوروش کبیر بالاتر از چهار راه قصر مراجعه نمایند.

۸۸۶۱/م الف



بدون شرح



از ناصر جلالی

در حال رفتن به سرکارم بودم که متوجه شدم احمد، از کنارم عبور کرد. برای چند لحظه فکر کردم شخص دیگری را با احمد عوضی گرفته‌ام چون در عرض دوماهی که من احمد را ندیده بودم بسیار لاغر و ضعیف شده بود. به سرعت خودم را به احمد رساندم و گفتم سلام احمد نگاهی به من انداخت و با ناراحتی جواب سلام را داد. در حالیکه از این همه تغییر روحیه احمد تعجب کرده بودم گفتم چه اتفاقی افتاده؟ این چه قیافه‌ای به خودت گرفتی؟ مگر قرار نیست در ماه آینده با شهین عروسی کنی؟ گفتم نه، عروسی ما به هم خورد. با تعجب گفتم برای چی؟ گفتم برای اینکه من حاضر نیستم با شهین عروسی کنم، ولی به نظر من شهین دختر خوبی است اگر من جای تو بودم حتماً با او ازدواج میکردم فقط متاسفم که خودم زن و بچه دارم. در حالیکه احمد بسیار ناراحت شده بود گفتم من حاضر نیستم با زنی که با یک مرد ناشناس زیر یک سقف بوده ازدواج کنم. گفتم ولی من

فکر نمیکنم شهین چنین دختری باشد. گفت تو مسعودو میشناسی؟ گفتم آره، مرد درست کار و خوبیه. گفت این خبرو از مسعود شنیدم. گفتم یعنی خودش دیده؟ گفت آره و سپس خدا حافظی کرد و رفت. بسیار ناراحت شده بودم از طرفی میدانستم شهین دختر خوب و پاکیه و از طرفی به راستگویی مسعود اطمینان داشتم. به همین دلیل به طرف منزل مسعود حرکت کردم. مسعود از ورود ناگهانی من تعجب کرد ولی به روی خود نیاورد و با خوشحالی به طرف من آمد. پس از سلام و احوالپرسی موضوع صحبت را به ازدواج شهین و احمد کشاندم. در حالیکه سرش را به علامت تاسف تکان میداد گفت در این دوره و زمونه به هیچ کس نمیشه اطمینان کرد. گفتم آیا این درسته که تو یک مرد ناشناس و با شهین زیر یک... حرم را قطع کرد و گفتم آره، گفتم با کی؟ گفتم با من جعفر خواربار فروش در حالیکه به سختی میتوانستم خود را کنترل کنم گفتم کی؟ گفتم تقریباً یک ماه پیش بود. حوالی ساعت هشت شب برای خرید نان از منزل خارج شدم. مغازه من جعفر خلوت بود و جز من جعفر کسی در مغازه نبود که متوجه شدم شهین وارد مغازه شد و پس از خریدن یک سیر نبات از مغازه خارج شد. نمیدونی وقتی دیدم شهین با یک مرد تنها زیر یک سقف ایستاده جعفر ناراحت شدم و فوراً قضیه را به احمد گفتم ولی بین خودمان بماند، خودم خیال دارم بزودی با شهین عروسی کنم.

آگهی استخدام

شرکت واحد اتوبوسرانی تهران به شش نفر کارمند انباردار و ۹ نفر کارمند کاردکس نویس که دارای شرایط زیر باشند.

- ۱- داشتن دیپلم کامل متوسطه (داوطلبین با سابقه کار و یا تخصص لازم نسبت به دیگران مقدم میباشد.
- ۲- داشتن برگ خاتمه خدمت یا برگ معافیت از خدمت وظیفه.

۳- تابعیت ایران

۴- سن کمتر از ۱۸ و بیشتر از ۳۰ سال نباشد.

۵- عدم اعتیاد بمواد مخدر

۶- نداشتن محکومیت کیفری

۷- داشتن توانائی جسمی و روحی برای کار بصورت قراردادی نیاز دارد.

واجدین شرایط درخواست خود را بوسیله پست سفارشی بنشانی قسمت کارگزینی شرکت واحد واقع در انتهای نارمک ارسال نمایند یا مدارک خود را شخصاً " بقسمت مزبور تسلیم نمایند.

شرکت واحد اتوبوسرانی

۸۷۶۸/م الف

مسابقه کاریکاتور کشتی دنیا کا حیوانات



بنا به پیشنهادات عده‌ای از خوانندگان عزیز که طبعاً به کشیدن کاریکاتور علاقه‌مند هستند، از این شماره مسابقه‌ای جدیدی ترتیب داده‌ایم تحت عنوان " دنیای حیوانات ". امیدواریم آن دسته از خوانندگانی که از مدت‌ها پیش، طی نامه‌های متعدد تقاضای چنین مسابقه‌ای را کرده‌اند، با استفاده از این فرصت، کاریکاتورهای خودشان را برای ما بفرستند مشروط بر اینکه شرایط شرکت در مسابقه را با دقت رعایت کنند تا، نه اجر آنها ضایع شود و نه وقت ما.

همانطور که میدانید دنیای حیوانات، دنیائی است پر وسعت و عجیب و جالب، با کلی ویژگی و شیرینکاری و وقایع و اتفاقات زشت و زیبا و تلخ و شیرین و روی همین اصل، شرکت کنندگان در این مسابقه، میدان وسیعی دارند برای فکر کردن سوزهای بکر و بامزه و شیرین و ابتکاری.

شرکت کنندگان میتوانند در زمینه‌ی روابط بین حیوانات روابط میان انسان و حیوان - و بالاخره موضوعاتی که حیوانی باشد و بنحوی با حیوانات مربوط شود، سوزها فکر کنند.

بعنوان الگو و راهنمایی در همین شماره چند نمونه کاریکاتور چاپ کرده‌ایم که میتواند راهنما و الهام بخش شما باشد.

مدت این مسابقه از این تاریخ تا سه ماه است و برای ۵ نفر از برندگان، جوایزی در نظر گرفته‌ایم که بعداً اعلام خواهیم کرد.

شوخی با تصنیف خوانها...

* ما یک دنیا پر از پنجره داریم ...
- و در پشت هر پنجره‌ای هم چندتا خواننده داریم
* ای گربه من جرات خوندن دادی ...
- عجب غلطی کردم.
* خونه اون رود خونس ...
- مال خودش یا اجاره نشسته
* صحبت خلقت آدم که میشه قصه آدم و حوا رو میگفت ...
- پس میخواستی قصه خاله خرسه رو بگی؟
* خیال کن که تو ساحل بغیر از تو کسی نیست ...
- بخدا جلوا اینهمه آدم زشته.
* تو میدونی زبون شاپرک هارو ...
- اشتباه میکنی، من فقط زبون جیرجیرک هارو بلدم
* اینهمه اون دستا تو بالا و پایین نکن ...
- راست میگه دو دقیقه مثل بچه آدم آروم بگیر
* دو تا قمری مسافر با ما همخونه شدن ...
- یعنی اینکه ما دو تا مستاجر خارجی پیدا کردیم
* عشق گناهکار من تو چشم من نگاه کن ...
- شناختی؟
" سهراب ابطحی "



بدون شرح

شرایط شرکت در مسابقه

- ۱- کاریکاتورهای ارسالی حتماً سوزها داشته باشند.
- ۲- سوزها، تکراری یا کپی نباشد.
- ۳- جنبه طنز و کمیک داشته باشد.
- ۴- با مرکب سیاه یا قلم مایک کشیده شود.
- ۵- روی کاغذ بدون خط، کشیده شود و حتی الامکان سعی کنید تا خورده نشود.



بدون شرح



بدون شرح

یکی از وزین نامها نوشته بود پوری بنائی لیل افروهر و آیلین در سریال های تلویزیونی بازی خواهند کرد یکی از تماشاگران تلویزیون که این خبر را خوانده بود میگفت پس یه پور و یه آیلین یمان وردی و وحدت و فروین و مرجان و فروزان را هم به تلویزیون بیاورید تا ابتذال از سینمای فارسی به تلویزیون بیاد و دست از فیلم های فارسی برداره؟

قاموس کاریکاتور

تابستان - فصل آدم لخت کن.
کنار دریا - سینمای سکسی و مجانی.
شنا - ورزش آبکی.
یخ - آب سفت و سخت.
بستنی - لبوی تابستانی.
بادبزنی - پنکه‌ی عهد بوق.
نجات غریق - پلیس دریائی.
استخر - شعبه دریا.
مخارج کنار دریا - وحشتناک ترین خاطره.



ای کاش تا حالا چهار ساله که باهاش خیلی شانس آورده

ژاندارمری کشور شاهنشاهی استخدام میکند

ژاندارمری کشور شاهنشاهی در سال جاری تعداد قابل توجهی داوطلب بمنظور تکمیل کادر افسری با شرایط زیر بخدمت می پذیرد.

۱- تابعیت کشور شاهنشاهی ایران .

۲- متدین بیکی از ادیان رسمی (اسلام - مسیحی - زرتشتی - کلیبی) .

۳- حداقل سن ۱۷ سال و حداکثر ۲۴ سال تمام و برای داوطلبانیکه خدمت زیر پرچم را انجام داده اند ۲۵ سال خواهد بود .

۴- مجرد بودن هنگام ثبت نام و عدم ازدواج در مدت طی دوره آموزشی (در مورد داوطلبان غیر نظامی) .

۵- حداقل قد از ۱۶۰ سانتیمتر کمتر نباشد .

۶- دارا بودن گواهینامه قبولی دوره کامل متوسطه در یکی از رشته های طبیعی - ریاضی - ادبی - فنی (مکانیک - الکترونیک - الکترونیک و ماشین ابزار) .

۷- دارا بودن صحت مزاج و تناسب اندام طبق گواهی اداره بهداشتی ژاندارمری کشور شاهنشاهی .

۸- نداشتن پیشینه سوء و معروف نبودن به فساد اخلاق و عقیده .

۹- مدت تحصیل در آموزشگاه افسری ژاندارمری کشور شاهنشاهی یکسال خواهد بود .

۱۰- دانشجویان در مدت تحصیل در آموزشگاه شبانه روزی بوده و کلیه مخارج آنان از قبیل (خوراک ، پوشاک ، مسکن و لوازم تحصیلی) بمعده ژاندارمری کشور شاهنشاهی خواهد بود .

۱۱- دانشجویان در مدت طی دوره یکساله ماهانه از (۶۰۰۰ ریال) کمک هزینه تحصیلی استفاده خواهند نمود .

۱۲- دانشجویانی که دوره آموزشگاه افسری را با موفقیت بپایان برسانند بدرجه ستوانسومی مفتخر و از حقوق و مزایای اولیه ماهانه (۲۸۲۸۰) و استفاده از حساب پس انداز ویژه و بیمه درمانی عائله و خرید اجناس مورد نیاز بقیمت ارزان از فروشگاههای انکاء بهره مند و مزایا و ترفیعات بعدی آنان برابر قانون استخدام نیروهای مسلح شاهنشاهی خواهد بود . داوطلبان میتوانند از تاریخ نشر آگهی تا آخر وقت اداری روز ۲۵۳۶/۶/۳۱ همه روزه از ساعت ۷۳۰ صبح الی ۱۶۲۰ با در دست داشتن اصل گواهینامه ششم متوسطه - شناسنامه عکس دار و یکبرگ فتوکپی آن و چهار قطعه عکس ۶x۴ به نشانی (خیابان و پهلوی - ونک - مرکز آموزش افسری ژاندارمری کشور شاهنشاهی جهت ثبت نام مراجعه نمایند .

تاریخ برگزاری کنکور ورودی روز ۲۵۳۶/۷/۵ خواهد بود .

م/۸۹۹۹ الف ژاندارمری کشور شاهنشاهی



آگهی پذیرش دانشجو

برای دوره فوق لیسانس

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران بر اساس آئین نامه تحصیلات دوره های فوق لیسانس دانشگاه در نیمسال اول سال تحصیلی ۳۷-۲۵۳۶ شاهنشاهی برای رشته های

حقوق خصوصی و اسلامی ، علوم جزائی و جرم شناسی و علوم سیاسی دانشجو میپذیرد .

مدارک لازم - تقاضای شرکت در مسابقه ورودی دو نسخه -



آگهی پذیرش دانشجو برای دوره دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران بر اساس اصول کلی دوره های دکتری (غیر گروه پزشکی) در نیمسال اول سال تحصیلی ۳۷-۲۵۳۶ شاهنشاهی برای رشته های

حقوق خصوصی ، علوم جزائی و جرم شناسی و علوم سیاسی دانشجو میپذیرد .

شرایط - برای رشته خصوصی تسلط بزبان فرانسه و آشنائی بزبان عربی (داوطلبانی که بزبان انگلیسی نیز آشنائی داشته باشند حق تقدم خواهند داشت) - برای رشته علوم جزائی و جرم شناسی تسلط بزبان فرانسه و یا انگلیسی و آشنائی به یکی از این دو زبان برای رشته سیاسی تسلط بیکی از دو زبان انگلیسی یا فرانسه .

مدارک لازم - دو نسخه فتوکپی شناسنامه - دو نسخه فتوکپی مدارک خدمت وظیفه - تقاضا نامه شرکت در امتحان ورودی - دو قطعه عکس ۴x۳ - قبض واریز مبلغ یکهزار ریال بحساب شماره ۱۰۸۴ دانشگاه تهران نزد بانک مرکزی - دو نسخه فتوکپی مدرک لیسانس دو نسخه فتوکپی مدرک فوق لیسانس یا بالاتر در رشته حقوق خصوصی (برای دکتری حقوق خصوصی) و یا در رشته علوم جزائی (برای دکتری علوم جزا و جرم شناسی) و یا در رشته سیاسی (برای دکتری علوم سیاسی) یا میانگین کل حداقل ب (۳ عددی) یا معادل آن که از دانشگاههای ایران یا کشورهای مورد تأیید وزارت علوم و آموزش عالی صادر شده باشد .

ثبت نام - ثبت نام دوره های دکتری دانشگاه تهران در روز های ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ شهریور ماه ۲۵۳۶ در ساعات اداری در محل دانشکده حقوق و علوم سیاسی بعمل می آید .

امتحان - امتحان کتبی زبان کلیه رشته های دوره دکتری فوق الذکر در ساعت ۱۵ روز ۲۷ شهریور ماه ۲۵۳۶ در محل دانشکده حقوق و علوم سیاسی برگزار خواهد شد .

تذکر - داوطلبان هر سه رشته پس از موفقیت در امتحان کتبی زبان در صورت اخذ نمره (ب) در زبان اصلی و قبولی در زبان دوم ، برای انجام امتحان شفاهی زبان معرفی میشوند و در صورت توفیق در امتحانات کتبی و شفاهی زبان ، حق شرکت در سایر امتحانات تخصصی و هر یک از رشته های مربوط را پیدا می کنند .

دانشگاه تهران
م/۹۰۷۷ الف

فتوکپی مدارک خدمت وظیفه - دو نسخه فتوکپی شناسنامه - دو قطعه عکس ۴x۳ - قبض واریز مبلغ یکهزار ریال بحساب شماره ۱۰۸۴ دانشگاه تهران نزد بانک مرکزی - دو نسخه فتوکپی مدرک لیسانس یا بالاتر در رشته حقوق " برای فوق لیسانس " حقوق خصوصی و اسلامی و علوم جزائی و جرم شناسی " و یا در رشته سیاسی (برای فوق لیسانس علوم سیاسی) یا میانگین کل حداقل ب (۳ عددی) یا معادل آن که از دانشگاههای ایران یا کشورهای مورد تأیید وزارت علوم و آموزش عالی صادر شده باشد .

ثبت نام - ثبت نام دوره های فوق لیسانس دانشگاه تهران در روزهای ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ شهریور ماه ۲۵۳۶ در ساعات اداری در محل دانشکده حقوق و علوم سیاسی بعمل می آید .

امتحان - امتحان کتبی کلیه رشته های دوره فوق لیسانس فوق الذکر در ساعت ۱۵ روز ۲۷ شهریور ۲۵۳۶ در محل دانشکده حقوق و علوم سیاسی برگزار خواهد شد . امتیاز مربوط بهر رشته در حدود مواد اصلی آن رشته و به تفصیلی است که در محل دانشکده آگهی شده است .

دانشگاه تهران
م/۹۰۷۸ الف

ازهردری ...

عذر بدتر از گناه

بعضی از خانم ها برای نمایش گذاشتن نقاط حساس و نیمه حساس خود گرمای هوا را بهانه کرده اند ، در صورتیکه جد آن ها " ننه هوا " که خود همیشه برهنه بود ، نه هیچگاه از این بهانه ها آورد و نه هرگز توصیه کرد همجنسناشاز این قبیل عذراهای بدتر از گناه بیاورند . گفتگوی پدر و پسر

پسر - بابا جون مژده بده که ارتباط مستقیم تلفنی تهران با سوئیس برقرار شد . پدر - پاشو پسر جون بیبین

تلفن عمومی سر کوچه رو تعمیر کردند که تلفن بزنیم ، شاید بعد از یکماه به کپسول گاز برامون بیارن .

مشتی - مش رضا ، با زهم که ۲۰ درصد کشیدی رو قیمت جنس های مغازه ات .

مش رضا - درسته ، آخه قراره حقوق باز نشسته ها ۱۰ درصد اضافه بشه .

عده ای از مردان زن دار این روزها تنها یک آرزو دارند و آن گرم شدن هر چه بیشتر هوا ست .

میدانید چرا ؟ چون طبق آخرین تحقیقات پزشکی زنها در هوای گرم کمتر حرف میزنند .

ژاندارمری کشور شاهنشاهی در سال تحصیلی ۲۵۳۷-۲۵۳۶ بمنظور طی دوره

دانشکده افسری با شرایط و مزایای زیر دانشجو می پذیرد .

الف - شرایط .

۱- تابعیت کشور شاهنشاهی ایران .

۲- متدین بودن بیکی از ادیان رسمی کشور (مسلمان - مسیحی - کلیبی - زرتشتی) .

۳- داشتن مدرک قبولی متوسطه (ریاضی - طبیعی) .

۴- سن کمتر از ۱۷ سال تمام و بیش از ۲۴ سال تمام نباشد (متولدین ۲۵۱۲/۷/۱ به بعد) ضمناً بستگان درجه ۱ و ۲ افسران و درجه داران که از نظر جسمی و معدل تست روانسنجی در حد مناسب بوده و معدل دبلم آنها از ۱۴ به بالا باشد با توجه بشرايط سنی تا ۲ سال بالاتر در دانشکده افسری پذیرفته خواهند شد (متولدین ۲۵۱۰/۷/۱ به بعد) .

آگهی ، اشخاصیکه خدمت زیر پرچم را انجام داده باشند تا سن ۲۶ سالگی تمام پذیرفته خواهند شد (متولدین ۲۵۱۰/۷/۱ به بعد) .

۵- نداشتن سوء پیشینه طبق گواهی مراجع رسمی دادگستری ۶- داشتن تند رستی کامل بگواهی پزشکان بهداشتی ژاندارمری کشور شاهنشاهی ضمناً قد از ۱۶۰ سانتیمتر کمتر نباشد .

۷- نداشتن همسر و فرزند و سپردن تعهد دایر بر اینکه تا ۴ سال بعد از استخدام ازدواج ننمایند .

۸- موفقیت در آزمایش ورزش و آزمایش ورودی . ۹- سپردن تعهد خدمت برابر مقررات قانون استخدام نیرو های مسلح شاهنشاهی .

ب - امتیازات .

۱- دوره تحصیل دانشکده افسری سه سال و دانشجویان در تمام مدت تحصیل شبانه روزی بوده و کلیه هزینه دانشجویان و وسائل تحصیل بوسیله ژاندارمری کشور شاهنشاهی تامین میگردد .

۲- بدانشجویان در مدت تحصیل ماهیانه بترتیب سال یکم ۹۰۰۰ ریال سال دوم ۱۰۰۰۰ ریال و سال سوم ۱۱۰۰۰ ریال کمک هزینه پرداخت میشود .

۳- دانشجویان پس از پایان دوره دانشکده افسری و موفقیت در آزمایش نهائی بدرجه ستواندومی مفتخر و از حقوق و مزایای مربوطه استفاده خواهند نمود .

۴- فارغ التحصیلان دانشکده افسری پس از خاتمه سه سال تحصیل باخذ دانشنامه لیسانس علوم نائل میگرددند .

پ - ترتیب نام نویسی . داوطلبان حائز شرایط میتوانند از تاریخ ۲۵۳۶/۵/۱۵ تا تاریخ ۲۵۳۶/۶/۳۱ باستثناء ایام تعطیل از ساعت ۷۳۰ الی ۱۶۳۰ جهت ثبت نام در تهران بنشانی ۲۴ اسفند - ستاد ژاندارمری کشور شاهنشاهی - ساختمان بهداشتی مراجعه و یا مدارک خود را بوسیله پست ارسال و در شهرستانها به نزدیکترین ناحیه ژاندارمری کشور شاهنشاهی مراجعه نمایند .

رسید مدارک بنشانی داوطلبان ارسال خواهد شد . ۱- تقاضای کتبی طبق نمونه زیر .

۲- رونوشت مصدق شناسنامه یا فتوکپی تمام صفحات آن هر

ذوق زدگی

مردیکه چند روز در کویرلوت با تشنگی و مرگ مبارزه کرده بود ، بمحض رسیدن به یک آبادی و دیدن کاسه آب یخ از خوشحالی سکه کردو مرد

بدانشی واقعی به چه میگویند ؟ به این میگویند که وسط چله تابستان کولرخانه در تعمیرگاه باشد ، یخچال از کار بیفتد و شو قریب افشار قطع گردد .

نکته

آهن روز بروز گران میشود پس بی سبب نیست که در این روزگار دلهایی که از آهن درست شده اند درست انقدر طرفدار دارند .

توجه .

پس از یک هفته

تعطیل و مرخصی

اجباری !

شماره آرنده کارکاوتو

یکشنبه ۱۶ مرداد

منتشر خواهد شد

صفحه ۲ برگ (جمعا ۸ برگ) .

۳- برگ حسن اخلاق از آخرین دبیرستان مربوطه (دیپلمه هائیکه در سرباز خانه ها مشغول خدمت میباشند میتوانند بجای

گواهی حسن اخلاق از رکن یکم قسمت معرفی نامه ملصق بعکس ارائه نمایند) .

۴- فتوکپی مدرک تحصیلی (برای دانش آموزانیکه در سال ششم رشته ریاضی یا طبیعی تحصیل مینمایند گواهی اشتغال بتحصیل از دبیرستان) .

۵- ارائه ریز نمرات سال ششم رشته طبیعی یا ریاضی . آگهی .

دانش آموزان سال ششم در صورتی میتوانند در کنکور شرکت نمایند که در موقع دریافت کارت ورودی گواهی قبولی ارائه نمایند .

۶- عکس ۴x۶ با درج مشخصات در پشت عکس ۸ قطعه .

۷- داوطلبانیکه کلیه مدارک خود را بژاندارمری کشور شاهنشاهی فرستاده اند برای دریافت کارت ورودی بایستی در تاریخ ۲۵۳۶/۷/۵ از ساعت ۷۳۰ صبح الی ۱۶۳۰ بعد از ظهر بآدرس فوق مراجعه نمایند .

۸- تاریخ آزمایش ورودی داوطلبانیکه مدارک خود را بژاندارمری کشور شاهنشاهی فرستاده و وصول آن باطلاع آنسان رسیده باشد در ساعت ۹۰ روز ۲۵۳۶/۷/۶ انجام خواهد شد داوطلبان بایستی یک ساعت قبل از شروع آزمایش در دانشکده افسری حضور داشته باشند .

۹- مواد آزمایش ورودی و معیارهای گزینش دانشجو عبارتند از .

ادبیات فارسی و شناخت مسائل ایران و فرهنگ ملی - زبان خارجه (انگلیسی ، فرانسه ، آلمانی) تست هوش و استعداد تحصیلی - معدل کتبی امتحانات نهائی ششم متوسطه .

برگ تقاضای شرکت در آزمایش ورودی دانشکده افسری

من نام	نشان	نام پدر
شماره شناسنامه و محل صدور	تاریخ صدور	
تاریخ تولد	روز	ماه
تاریخ تولد	سال	
با قبول شرایط خدمت در ژاندارمری کشور شاهنشاهی داوطلب ورود بدانشکده افسری بوده و در تاریخ مقرر برای دریافت کارت ورودی در محل معینه در آگهی حاضر خواهم شد .	محل امضاء	

م/۹۱۷۵ الف

حالتگیری



هوس مخترع شدن و اینجور کارها به سرتون نزنه.

آقای رمضانعلی جورابلو از آن دسته جوانانی هستند که از تهران با ما همکاری دارند، اما یکبار از شهرهای دور افتاده تری مثل زابل میگردند تا چرندیاتشان دیرتر بدست ما میرسد و اعصابمان کمتر از دستش خراب میشد، بهر سال بمصادق مشت نمونه خروار است، این شما و این هم یکی از دست پخت های ایشان.

نوش جان

زن - آقای دکتر، از دیشب تا حالا بجهام سخت اسهال گرفته. دکتر - ممکنه بگین ادرارش چه رنگیه؟

زن - بله آقای دکتر، دروغ چرا، باور کنید به رنگ همان جای که دارین نوش جان می کنید. کاریکاتور - اولاً که نوش جونت دوما پسر جون تو که هنوز فرق ادرار و مدفوع رو نمیدونی چه جوری میخوای جوک نویسی بشی؟

خانم اعظم ممنون مقداری مطلب نوشته و از اونجا که خجالت کشیده اونهارو به اسم خودش چاپ کنه و آبروش بره، مطالب رو به اسم و همراه با عکس برادرش نادر برای چاپ در مجله ارسال داشته است. ما هم در زیر عکس و مطالب نادر را چاپ می کنیم، بشرطی که به خواهرش بگه بالاغیرتا "دست از سر کچل ما برداره.



کاریکاتور - از اینکه بفکر اقتصادیات ما هستی خیلی متشکریم و برای قدردانی از شما عکس هر چهار نفرتان را چاپ میکنیم تا دیگه

دوستان ناز نازی صفحه حالگیری. به همه سلام به مصداق ضرب المثل همیشه شعبون به دفعه هم رمضون، ایمن هفته موجود عجیب الطلقهای به اسم آقای "نلی الکساندروس" از تهران با ارسالیدن جوک بیمزه زیر حسابی حال مارو گرفت.

و یا!

روزی مردی از زنش پرسید. عزیزم، مادرت به هندوستان رفته زنش با تعجب جوابداد. اوا، نه، چطور مگه؟ مرد گفت. آخه تو روزنامه ها نوشتن که ویا به هندوستان اومده. کاریکاتور - نه داداش اشتباه کردی، اسمش تو صفحه حالگیری اومده.

اما بشنویم از آقای عباس روشن که با ارسال جفنگیاتی به اسم شعر از تبریز، روی هر چی شاعر نوپردازه سفید کرده و ما را بدردر انداخته.

پل هوزی

در هوس و حسرت آن پل هوایی مانده است بدلم پنیر و چایی گیر رود معلق اندر هوا



آگهی پذیرش کارآموز

مرکز آموزش متالورژی ذوب آهن آریامهر

ذوب آهن آریامهر تعدادی دبیلیم در رشته های طبیعی - ریاضی برای رشته های تراشکاری و برق و فولاد سازی و تعدادی افراد دارای گواهینامه دوره اول متوسطه را برای رشته های جوشکاری و تراشکاری و تعمیرات و تجهیزات و صفحه تراش برای اشتغال پس از طی دوره آموزشی از طریق امتحان ورودی با شرایط زیر میپذیرند.

- ۱- تابعیت کشور شاهنشاهی ایران
- ۲- سن حداقل ۱۸ و حداکثر ۲۵ سال
- ۳- داشتن برگ پایان خدمت وظیفه عمومی یا معافیت دائم

- ۴- داشتن سلامت کامل با تأیید بهداشتی ذوب آهن آریامهر
 - ۵- عدم اشتغال در سازمانها و مؤسسات دولتی
- ذوب آهن آریامهر در قبال دریافت تعهد خدمت، ضمن تحصیل که متناسب با رشته های مختلف از یکسال تا دو سال خواهد بود ماهانه کمک هزینه مکفی بکارآموزان پرداخت مینماید. کارآموزان قبل از شروع تحصیلات آموزشی سه ماه در کارگاه های مختلف کارخانه کارآموزی عملی خواهند داشت. افراد واجد شرایط با در دست داشتن مدارک لازم از تاریخ ۱۳۳۶/۵/۱ لغایت ۱۳۳۶/۵/۹ بدفتر اطلاعات و روابط عمومی ساختمان کارشناسان ذوب آهن آریامهر اصفهان واقع در چهارباغ بالا مقابل کارخانه شهرضا مراجعه و برای شرکت در آزمایش ورودی ثبت نام نمایند.

- ۱- اصل و فتوکپی مدرک تحصیلی
 - ۲- اصل و فتوکپی برگ خاتمه خدمت یا معافیت قانونی
 - ۳- اصل و فتوکپی شناسنامه عکسدار
 - ۴- دوازده قطعه عکس ۳×۴ برقی
- امتحانات ورودی در ساعت ۱۴ روز ۱۳۳۶/۵/۱۱ در محل مرکز آموزش متالورژی برگزار خواهد گردید. ۹۳۳۷/مالف

لطیفه بند انگشتی

قدم نورسیده مبارک، راستی نگفتی چند سالشه؟ کاریکاتور - هم سن و سال خودته.

خانم سیماشجاعی خوشبختانه از جمله کسانی است که خیلی کم مطلب می نویسه و وقتی هم مطلب می نویسه کلی باعث خرد شدن اعضا آدمیزاد میشه به یک نمونه از آثار بی بدیل ایشان که از شیراز ارسال داشته اند توجه کنید.



قضیه فیثاغورث

دانش آموز یک شب امتحان آنقدر درس خوانده بود که تمام درسها در مغزش قاطی شده بود، در ورقه امتحان شیمی خود چنین نوشت.

وقتی که کربن به شیره و لایه استخوانی تقسیم شد، نادر شاه دادش به هوا رفت که چرا اثبات قضیه فیثاغورث بصورت الکترون نیست. در این هنگام گلیولهای سرخ وارد عمل تجزیه و تحلیل می شوند تا او را دست بسته نزد آقا محمد خان قاجار ببرند که کسر به دادشان میرسد و آنها را به صورت اکسیداسیون و احیاء نجات میدهد. کاریکاتور - خداوند ما را هم از دست شما نجات دهد.

مثل اینکه این هفته خانم ها دست بپکی کرده اند تا با ارسال مطلب دمار از روزگار ما در آورند. چون خانم طوبی اکبری از ساری نیز با ارسال یک مطلب کوتاه سعی کرده در گرفتن حال خوانندگان محترم مجله از دوستانش عقب نماند.

مردها و سربالها

مردی که از دست کارهای زنش فرار را برقرار ترجیح میدهد - مرد قراری - و مردی که مادر زنش را دوست دارد - مرد نامرئی. مردی که همه جا با همسرش ظاهر میشود - مک میلان و همسرش مردی که از دست کارهای زنش مو- هایش سیخ نمیشود - کوچاک. کاریکاتور - بارکاله دختر خوب هم جنسای خودتو معرفی کردی.

صفحه حالگیری کم با آدمهای خل و نیمچه خل طرف بود افتخار آشنایی با آقای احمدرواسیان از تهران را هم پیدا کرد. خودتان بخوانید و قضاوت کنید که از سرچشمه مغز ایشان چه معجونی می جوشد.

بخوانم یا نخوانم

کسی کو بود پاک و خوب و بی زبان بخواند اگر این مجله، شود با زبان

که هست شعر و جوک اندرونش روان کففت کند پیش هر پیرو جوان بین ای حالگیرجان، من نوجوانم که آیا این مجله من بخوانم یا نخوانم جوابم را بده ای حالگیر جان بطوریکه نباشد اندرونش یک بادمجان. کاریکاتور - همان بادمجان.

آقای احمد فرهنگ که ترجمه عربی اسمش میشه الاحمدالفرهنگ از کاشان دو عدد رباعی. نیمدار سروده که میخوانید. بیچاره تر از ما

بلی، شش ما نروژ را سحر نیست به این شبهای ما، نوری دگر نیست همه خواننده و خر پول گشتند دگر آدم زما بیچاره تر نیست شلوار تنگ

بیا جانان جهان پیشرو ببین جهان رنگ و روی و بوی و آذین جوانان دراز و لاغر و شبک که با شلوار تنگند و کت جین کاریکاتور - شانس آوردی که خیام خدا بیامرز زنده نیست، وگرنه یا تورو میکشت و یا خودش رو.

آقای عباس قاسملو از تهران ضمن ارسال عکس، ناپرهیزی کرده و مقداری پا توی کش شعرها هم فرستاده که فقط یکی از اونهارو چاپ می کنیم.



یکی طفل دندان برآورده بود تقاضای زن از پدر کرده بود کاریکاتور - لایه بچه دار شده بود.

آقا یا خانم - الف که سابقا از اصفهان با ارسالیدن مطلب موی دماغ ما میشد، این بار ضمن ارسال یک معما از گرگان مزاحم کاروکاسی ما شده.

معمای مادر بزرگدختری، نه پای دارنده سری دختر بزرگدختری هم پای دارنده سری کاریکاتور - هجی مچی لاترجی سمنی، سمنقری، سمنقرقر.

نوبتی هم باشه نوبت آقای پرویز موجودی است که مطلبی بشرح زیر شکوفه زده است. سؤال و جواب

قضیه - روزی شمعی زاده در خیابان سوار ماشینی می شود. الف - ثابت کنید ماشین از چه نوع بوده است؟

ب - آیا ماشین دیوانه خانه بوده است؟ ج - آیا راننده دیوانه بوده (است) کاریکاتور - اختیار داری دیوانگی از خودته که این چرت و پرت هارو می نویسی؟

آقای عبدالله محمودی ضمن ارسال مقداری مطلب آبکی و قدیمی تحت عنوان پا توی کش شعرها، تقاضای چاپ عکسش را در صفحه حالگیری کرده که در زیر مشاهده می کنید.



کاریکاتور - عبدالله جان، همانطوریکه می بینی عکس را چاپ کردیم بدون اینکه از زهره ترک شدن دیگران واهمه ای داشته باشیم تو هم قول بده بجای تقلید از دیگران مطالب نو و ابتکاری بنویسی و بغرستی و منتظر گرفته شدن حالت باشی.

آقای محب الله پرچی از بندر فرحناز اخیراً با ارسال یک قطعه شعر نو در سبک شعر فروغ فرخزاد خواسته با یک تیر دو نشان بزنه. هم روح اون خدا بیامرز رو معذب کنه و هم موی دماغ دراز ما بشه.

زندگی و روز شماری

زندگی شاید صف دراز نیست که هر روز صبح در مقابل ناوایی ها

و قصایبها کشیده می شود. زندگی شاید بد و بیراهه است که هر روز صبح کله سحر صاحبخانه نثار مستاجر مادر مرده میکند. زندگی شاید کارمند دودن پایهای است که به امید سر بر ج روز شماری میکند.

زندگی شاید چرندیاتی است که من برای صفحه حالگیری می نویسم کاریکاتور - پس بیا و از این زندگی خودتو خلاص کن و مارو هم راحت.

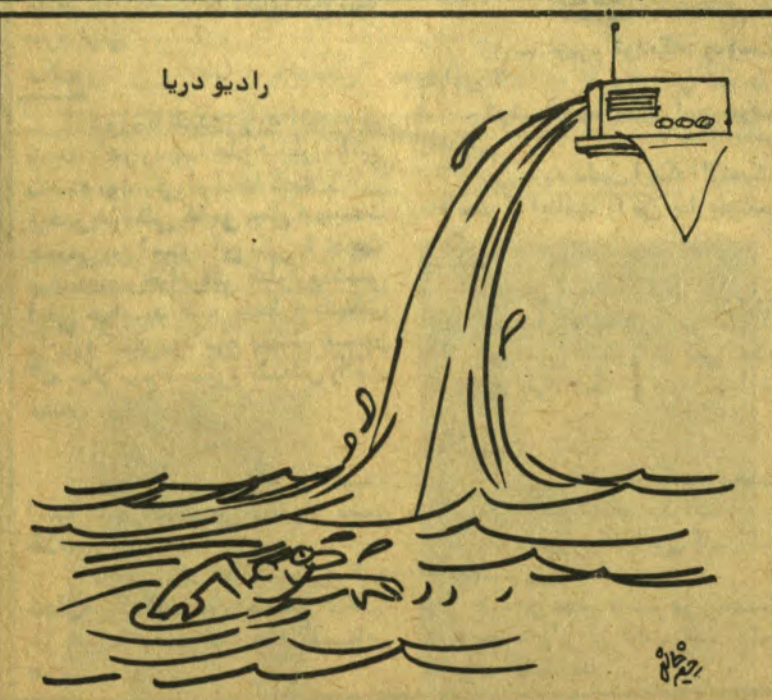
آخرین دوست مردم آزار این هفته ما آقای عیدی محمد زلفی است که ضمن مخالفت شدید با مطالبی که تحت عنوان پا توی کش شعر چاپ می شود و طی آن در اشعار زیبا و پرمعنا ادب پارسی خرابکاری میگردد، شعری در این زمینه سروده که چون ما با ایده ایشان در مورد گفته شده چندان مخالفتی نداریم، و ضمن اینکه از دوستانمان تقاضا داریم بپوش بپوش بپوشان را از کش شعرها بکشند بیرون، در زیر اقدام بچاپ مطلب به اصطلاح شعر گونه ایشان می کنیم.

دیدار به قیامت

پا تو کش شعر کردی و رفتی سلامت وقت رفتن تو نگفتی گودبای، باز هم سلامت...

گر که زین پس پای بکنی توی کش شعر آن بلایی سرت آرم، که دیدار به قیامت کاریکاتور - برو سلامت.

خب دوستان عزیز، از اینکه به تعدادی از تراوشت فکری مغز خسته و بیمار همکاران و هم رزمان خود توجه کردید سپاسگزاریم، فعلاً تا هفته و هفته های بعد که خبرهای خیلی خوبی برایتان داریم شب خوش.





قاراشمیش

از ن - بالایان

دهمین سالگرد

مثل تمام "مخصوصها" مثلا "چلوکباب مخصوص" بستنی مخصوص" ودکای مخصوص و غیره اینک شماره مخصوص کاریکاتور با مطالب مخصوص که بمناسبت دهمین سالگرد مجله منتشر شده بخوانندگان با ذوق عرضه میشود مثل همه نویسندگان و کارکنان مجله "هالو" نیز امیدوار است در آستانه دهمین سالگرد کاریکاتور بتواند ستون قاراشمیش را نیز با جوکهای دست اول و دوم و سوم قاراشمیش تر نموده و سهم ناچیزی در مبارزه با فساد و معایب اجتماعی ما داشته باشد.

بمناسبت آغاز دهمین سالگرد مجله ده نفر از دیوانگان تهران به سرپرستی داناتی بلبل از دفتر مجله تا قله اورست با دویدن خواهند رفت و در آنجا پس از مراسم مخصوص خود را به پائین کوه پرت خواهند کرد.

بمناسبت دهمین سالگرد کاریکاتور به ۱۰ نفر از نویسندگان مجله ۱۰ استان چائی قند پلوداده خواهد شد.

بمناسبت دهمین سال انتشار کاریکاتور شب نشینی مجللی در کاباره دانسینگ "شال سبز قبا" بر پا خواهد شد که در آن ۱۰ نفر از خوانندگان وطنی و غیر وطنی شرکت خواهند کرد و ۱۰ ساعت تمام با جیغ و فریاد و عریده از میهمانان خوانده و ناخوانده پذیرائی خواهند کرد. شام = بربری آب پنخ. ورود اطفال کمتر از ۱۸ سال آزاد است.

در عالم دیوانگان

در دارالمجانین دیوانهای با یکمیخ بلند و پتک سنگین به دوست دیوانهای نزدیک شد و گفت: - اجازه میدهم این میخ را با چکش بگویم توی سرت؟ دیوانه دومی جواب داد: - اشکالی ندارد ولی هنگام کوبیدن مواظب باش چکش را بجای میخ به سرم نزن. سرم نرنی.

دو اسکاتلندی وارد اتوبوس شدند. در ردیف جلو دختر زیبایی نشسته بود یکی از آنها گفت: آن دختر خوشگلی که می بینی دوست صمیمی من است. آن یکی با تعجب پرسید: پس چرانی رفتی کنارش نشینی اولی جواب داد: منتظرم بلیطش را پاره کنند بعد برم پیشش چون اگه حالا برم مجبورم بلیطش را من بدهم.

مهلت

زن - پاشو. الانه ۲ ساعت است که در خواب حرف میزنی منو کلافه کردی شوهر - در عالم بیداری که مجال حرف زدن بمن نمیدهی لاف در خواب فرصت بده چند کلمهای حرف بزنم.

دیوانگی

خبر داری حسین آقا که خانهاش آتش گرفته بود و داشت میسوخت وارد منزلش شده و مادر زنش را نجات داده بود؟

در اینطور مواقع آدم عقلش را از دست میدهد.

گفتگو

من با وجود آنکه ۵۰ سال از عمرم میگذرد هیچوقت در فکر زن گرفتن نبودم.

پس کمبود ناشوئی را چطور جبران میکنی؟

در خانه یک گربه دارم که اطرفها را می لیسد و یک طوطی هم دارم که دائم بمن فحش میدهد.

تاخیر

یکی از کارمندان با سرو کله باند پیچی با یکساعت تاخیر به اداره رسید. رئیس با عصبانیت پرسید:

چرا یک ساعت دیر به اداره آمدی؟

کارمند جواب داد: قربان با ماشین تصادف کردم.

رئیس بیشتر عصبانی شد و فریاد زد - مگر تصادف یک ساعت طول میکشد؟

معاشقه

زن - عزیزم تودیکه من دوست نداری؟

شوهر - بچه دلیل این حرف را میزنی؟

زن - به دلیل اینکه الانه یک ماه است که اطاقها را من جارو میکنم

جنگ

مثل اینکه دیگر با مادر زن جانت دعوا و کتک کاری نمیکنی؟ مدتی است آتش بس اعلام کرد ما هم ولی جنگ سرد ادامه دارد

پخت و پز

دو زن که دختران دم بخت داشتند با هم گفتگو میکردند.

دختر من کدبانوی کامل است و پخت و پز بلد است.

در عوض دختر من پخت بلد نیست ولی پز دادن تا دلت بخواهد بلد است.

کلفت

با وجود داشتن کلفت چرا غذا می پزی و ظرفها را میشوری؟ - آخ مدتی است که با کلفت عروسی کردم.

تمرین

تو در کجا و روی چی تمرین آواز و صدا کردی؟

در منزل و روی زن و بچه هایم

در دادگاه

قاضی رو به متهم کرده پرسید: شما پشیمان نیستید از اینکه با بطری ویسکی زدید و سرخانمتان را شکستید؟

متهم آه بلندی کشید و جواب داد: چرا آقای قاضی خیلی پشیمانم آخ ویسکی را صد تومان خریده بودم.

بچه های امروزی

مادر - من تعجب میکنم خانم معلم هر چه که در کلاس میگوید تو فراموش میکنی در حالیکه هوشنگ هم چیز یادش میماند.

بچه - آخ خانه هوشنگ نزدیک مدرسه است اما خانه ما تا مدرسه کلی فاصله دارد.

نحسی

هالورو کرد به یکی از دوستانش گفت: اصلا این قالی برای من آمد نداشت چون بمحض اینکه مادر زنم پایش را روی آن گذاشت دو روز دیگر سخته گرد و مرد.

دوستش گفت: ممکن است آنرا دوروز بمن عاریه بدهی؟

مسموعات

بقرار اطلاع مدیر کاریکاتور

بمناسبت دهمین سال مجله تصمیم گرفته بود به هر یک از نویسندگان و کاریکاتوریستهای مجله یک دستگاه اتوموبیل وطنی هدیه کند. ولی در آخر ساعت از این فکر منصرف شده و از آنجائیکه به برویچهای مجله علاقه مفراطی دارد نخواست است به این وسیله همکاران خود را روانه بهشت زهرناشد. اما پس از شور و مشورت فراوان به پیشنهاد داناتی بلبل دیوانه زنجیری معروف قرار شد به هر یک از بچه های مجله یک عدد سکه دوریالی هدیه کند. این تصمیم با استقبال همه نویسندگان مجله روبرو شد زیرا همه عقیده دارند سکه دوریالی امروزه بیشتر از یک دستگاه اتوموبیل ساخت وطن بدرد میخورد چون لااقل با یک سکه دوریالی (اگر شانس یاری کند و یک عدد تلفن عمومی صحیح و سالم پیدا شود) میشود چند دقیقه ای با یکی از دوستان گپ زد.

آخرین خبر

در شب نشینی مجللی که بمناسبت دهمین سال انتشار کاریکاتور بر پا گردید یک مخصوص ده طبقه روی چهار پایه قرار داشت و روی آن ۱۰ عدد شمع سوسو میزد. هنگامیکه مدیر مجله در میان داد و بیداد مدعوین خواست شمعها را فوت کند یک نفر از ته سالن فریاد زد: شمعها را خاموش نکنید برق نداریم....

خوانندگان عزیز برنامه مخصوص مادر اینجا پایان یافت امیدواریم در این فصل گرما از گردن غذاهای فاسد و پس مانده و گران قیمت دریا کنار مصون و در امان باشید. آمین.

قابل توجه جویندگان کار

از جویندگان کار برای مشاغل زیر دعوت میشود جهت مصاحبه و راهنمایی شغلی تا تاریخ ۲۵۳۶/۵/۱۵ به مرکز کاربایی و اشتغال یزد و یا به نزدیکترین مرکز کاربایی و اشتغال محل سکونت خود مراجعه نمایند. کارگران ماهر و نیمه ماهر که دارای گواهینامه مهارت حرفهای از مراکز آموزش حرفهای دیصلاح باشند. حق تقدم خواهند داشت.

ردیف	نام شغل	تحصیلات	تعداد
۱	جوشکار	سیکل	۲۰ نفر
۲	پرستار	سیکل	۱۰ "
۳	تلفنچی	"	۲
۴	بناور و کارفنی	"	۵
۵	فلز کار	"	۵
۶	کارگر ساده	"	۵
۷	کارآموز	ششم ابتدائی	۵
۸	کمک آشپز	ششم ابتدائی	۳
۹	خیاط کت دوز	شم ابتدائی	۵
۱۰	رفتگر	"	۵
۱۱	سرویسکار	"	۵
۱۲	کانال ساز	"	۵
۱۳	برقکار	"	۵ نفر

اداره کل مطالعات نیروی انسانی و اشتغال - وزارت کار و امور اجتماعی

۹۰۰۸/م الف

کوبتی ها دل ندارند. طاقچه بالا

گفتم: توی روزنامه خوندم تولید لوازم یدکی اتومبیل کم شده. گفت: پس همین امروزه که یدکی فروش های عزیز ناز و غمزه شون واسه مشتری زیادتر کنن و بیشتر بذارن طاقچه بالا.

بالا، بالاتر

با عصبانیت به یک نفر می گفت: خیال کردی این پولی که بهت دادم بودجه شهرداریه که میخوای بکشی بالا.

مخالفت گفت: داستان "سامسون و دلبله" رو خوندی.

گفتم: آره

گفت: میدونی واسه چی "دلبله" نصفه شب موهای "سامسون" رو تو خواب قیچی کرد.

گفتم: حتما "از هیپی بازی بدش میومده.

زن ها

زن های این دوره و زمانه فقط باین نیت پیراهن شوهرشان را میپوشند که شایع در جیب آن پولی جا مانده باشد.

گفتم: بازم جای خوشحالیه گفتم: واسه چی؟

گفت: واسه اینکه اعلام شده در سال تحصیلی جدید دیگه مسئله کمبود کتاب وجود نداره. گفتم: ببخودی دل تو صابون زن بجاش کمبود معلم پیدا میشه. مخترع گفتم: مخترع "برق" کیه؟ گفت: هر وقت برق مون اومد ازم بپرس.

پارکینگ

گفت: مثل اینکه اون پمپ بنزینی رو برو تبدیل به پارکینگ شده.

گفتم: چطور؟ گفت: واسه اینکه دیشب دیدم یه عالمه ماشین توش پارک کرده بودن.

گفتم: حتما "بازم دیشب برق ها رفته بود و ماشین ها تو پمپ بنزین منتظر دو قطره بنزین بودن.

گفتم: پسترون بالاخره شغل مورد علاقه شو پیدا کرد یا نه. گفت: والله چند روزه که به شغل گدائی مشغول شده.

گفتم: منظور تونو نمی فهمم. گفت: آخه پسر من تو روزنامه خونده که گداها و ماشین پاهای به استخدام ادارات در میان، واسه همین خودش به گدائی زده، شاید بگیرنش و بپرن یه جا استخدامش کنن.

ایران در صنایع مس مکزیک، سرمایه گذاری میکند



بدون شرح

کاری «دریا» کلماتور

* امواج دریا برای رسیدن به ساحل سبقت میگیرند. * کشتی همانقدر به دریا نیاز دارد که ماهی به آب. * ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است، بشرطی که بلافاصله در دریا رهایش کنی. * وقتی دریا طوفانی می شود، ماهیها از ترس یکدیگر را بغل می کنند. * جذر و مد نتیجه کشمکش های درونی دریاست. * ماهی برای زندگی در دریا به پری دریایی گرایه خانه میدهد. * دریا برای بیرون راندن ساکنانش اجرائیه صادر کرده است. * بچه ماهی برای تامین آتیه خود، آب در دریا ذخیره می کند. * دریا به عنوان اعتراض به میهمانان ناخوانده اش، به امواج دستور داد از حرکت باز ایستند. "جوجه روشنفکر"



ببا زود باش کتاب خوندنتو نموش کن میخوام صرفه جوئی رو شروع کنم

بچه های خوب و زرنگ

اکرم خواجه خوانی شاگرد اول کلاس اول دبستان خاور با معدل ۲۰

فرامرز نهنانی شاگرد اول کلاس سوم دبستان خاور با معدل ۱۸/۷۵





ਅਮਰ ਨਾਮੁ

سلام بر همه دوستان باوفای صفحه
پیش برده امیدواریم شما هم مثل
ما از فرارسیدن سالگرد مجله خوشحال
باشید. چون هر چه باشد بعد از
شماره مخصوص ما یک هفته تعطیل
تابستانی داریم و این خودش برای
شما کلی غنیمت است. اگرچه ماهم
نباشیم مطالبان با دستکاریهای
ناجور توی برنامه آقای مربوطه‌های
میشه مع الوصف امیدواریم که
تعطیلات تون در کنار دریا بهتون
خوش بگذره. قبل از هر چیز بهتره
که در سالگرد جدید مجله از آقای
محسن توحید لو که الانه درمی‌یگان
واقع در آمریکا مشغول خرخوانی است
خواهش کنیم که در سال جدید با
ارسال چرت و پرت هاش اعصاب ما
و راحت بذاره ضمناً از آقایان نادر
میرزاده ابراهیمی و امیرکیانی که در
مجموع کردن صحنه‌های عکسهای
کاریکاتور با ما همکاری داشته‌اند
تشکر کرده و اعلام کنیم اگر از عکسها
دلخوری داشتن بهتره یقه اونارو
بگیرین. تهیدکننده و عکاس بی‌گانه
بگسین.

اخطار سال



پیش بینی ورزشی

بعد از مسابقات درخشان تیم های فوتبال ایران در کشورهای مختلف و مخصوصاً "شوت های آبدار تسوی آگاه و ساق پای رقیب"، بسیاری از کشورهای اردد برآمدند تا آمادگی لازم را در برابر تیم های قوی ما داشته باشند. عکس، استاد یوم ورزشی یکی از کشورها و بازیکنان فوتبالش را چند دقیقه بعد از پیروزی نشان میدهد.



مسابقه سال

درست باین
دستها نگاه
کنید خیال می
کنید این دستها
چرا اینجوری
شده ؟ آیا
دچار بیماری
است ؟ آیا
صاحب آنها
در کوچه برلن
فعالیت دارد ؟

آیا این دستها، همان دستهای جایزه سپاس هستند که بعد از شکست سینمای فارسی این جووی از آب درآمدند؟ آیا صاحب این دستها از آن صابون کذایی که ممتقد است دستش راوی دست همسایه را میدهد استفاده کرده نه بابا، کاملاً" اشتباه می‌کنید. اگر موفق نشدید به آخر صفحه مراجعه کنید



اخطار

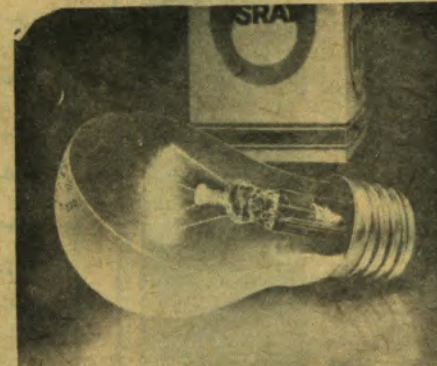
نوشته بودند شکار گریگ ویز مجه و خرس تا ۳۰ هزار تومان جرمیه دارد. قابل توجه اطاق اصناف و کمیته حمایت از مصرف کننده که با گران فروشان بهتر تا کنند و الا جرمیه ۳۰ هزار تومانی در انتظار آنهاست.



بہترین ورزشکار سال در المپک
حیوانات
بفرمائید، اینہم بزرگترین
قہرمان جهان در دستہ قورباغہ و زرد
قابل توجہ کسانیکہ میگویند آب کک
سربالا میدہ قورباغہ ابو عطا میخوند



اختراع سکسی
اینهم یک اختراع سکسی برای عموم ماده گاوهای عزیز یک کرسر
کاملآ" استثنائی برای گاوهائی که دوست ندارند بدون پستان بند در
چراگاه چرا کنند. قابل توجه امدارانی که از دست انگول کردن گاوهائی
مزرعه جانسان به لبشان رسیده است



دریا و ماجراهای دریا!

